

آرمان Arman

ماهنامهٔ فرهنگی، اجتماعی و فلسفی

سال نخست، شمارهٔ ۵، جدی ۱۴۰۳، جنوری ۲۰۲۵

Arman

MENSUEL

ماهنامه آرمان

فرهنگی، اجتماعی، فلسفی | سال اول، شماره ۵، جدی ۱۴۰۳، جنوری ۲۰۲۵

Quoi ! Mon frère le Turc ? Mon frère le Chinois ? Le Juif ? Le Siamois ? Oui, sans doute; ne sommes-nous pas tous enfants du même père, et créatures du même Dieu ?

-François Voltaire, Traité sur la tolérance, 1763

شناسنامه ماهنامه

صاحب امتیاز: انجمن آرمان

مدیر مسوول: صدیق الله توحیدی

سردبیر: جاوید روستاپور

گروه نویسندگان: سید حسین اشراق، ژیلای بنی یعقوب، سید یعقوب

نوید، دلبر توکلی، زلمی نشاط، میرویس بلخی

صفحه آرا: طاهر پیمان

نشانی دفتر: Le Mans, France, 72000

وبسایت: Arman1.org

ایمیل: info@arman1.com

شماره تماس: +33780111365

تمام مقالات منتشر شده دیدگاه شخصی نویسنده آن است!



خوانندگان عزیز!

بسیار خرسندیم که توانستیم شماره پنجم ماهنامه «آرمان» را منتشر کنیم. در این شماره، شما را به دنیای متنوعی از موضوعات می‌بریم و از هر گلستانی گلی تقدیم حضورتان می‌کنیم.

مقاله نخست از جناب سید علی کاظمی با عنوان «جلوه‌های طنز در شعر سید اسماعیل بلخی» است. این مقاله که پژوهشی ادبی به شمار می‌رود، به بررسی جلوه‌ها و شگردهای طنز در اشعار علامه بلخی می‌پردازد. از یک سو ذوق ادبی خواننده را برمی‌انگیزد و از سوی دیگر پژوهشی آکادمیک محسوب می‌شود.

موضوع زنان یکی از مباحث همیشگی تاریخ بشر است، چرا که تمدن بشری حاصل تلاش و همکاری دو جنس مرد و زن است. در این راستا، جناب ملکزاد در پژوهشی دیدگاه حضرت سنایی غزنوی درباره زنان در «حدیقه الحقیقه» را مورد بررسی قرار داده است. شایان ذکر است که ابوالمجید محمود بن آدم سنایی غزنوی نخستین عارفی است که در حوزه شعر عرفانی طبع‌آزمایی کرده و غزل‌های عارفانه سروده است.

پس از سفری در گلستان ادب و عرفان، شما را به فرانسه می‌بریم و نامه اعتراضی جمعی از نویسندگان فرانسوی به مجلس نمایندگان این کشور را به اشتراک می‌گذاریم. این نامه، با عنوان «ما نیز فرانسوی هستیم»، سیاست‌های ضد مهاجرتی احزاب راست افراطی را به شدت محکوم کرده است. مطالعه این نامه با توجه به مهاجرت گسترده هم‌وطنان ما به فرانسه، خالی از لطف نیست.

پس از تسلط مجدد طالبان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱، سیاست

مدرسه‌سازی به یکی از اولویت‌های اصلی این گروه برای ترویج ایدئولوژی طالبانی تبدیل شد. جاوید روستاپور در مقاله‌ای تحت عنوان «مدرسه‌سازی» این سیاست را مورد بررسی قرار داده و شما را با نیت شوم این گروه آشنا می‌کند.

وضعیت آزادی بیان و رسانه‌ها طی سه سال اخیر که طالبان دوباره به قدرت رسیده‌اند نیز در این شماره بررسی شده است. در این مقاله آمده است که بیش از ۳۰۰ خبرنگار در کشور مورد خشونت قرار گرفته‌اند و نیمی از رسانه‌های فعال تعطیل شده‌اند. دسترسی به اطلاعات آزاد به شدت محدود شده و رسانه‌های داخلی افغانستان به ابزار تبلیغاتی طالبان تبدیل شده‌اند. این مقاله شما را در جریان تحولات و پس‌رفت‌های صورت‌گرفته در این زمینه قرار می‌دهد. توسعه رسانه‌ای یکی از دستاوردهای مهم بیست سال پیش از بازگشت طالبان بود که حتی در مقایسه با کشورهای منطقه چشمگیر بود. اما با روی کار آمدن دوباره طالبان، این روند متوقف شد و خبرنگاران و رسانه‌های افغانستان با مشکلات فراوان مواجه شدند. تعامل با گروهی که دشمن آزادی است، خیانتی آشکار به کشوری است که جمعیتی چهل میلیونی دارد و اکنون به گروگان طالبان درآمده است.

در پایان، شما را به دنیای طب و درمان می‌بریم. دکتر خالد صدیق مقاله‌ای پژوهشی درباره بیماری توبرکلوز نوشته است که خواندن آن را به شما توصیه می‌کنیم. این بیماری واگیردار همچنان در بسیاری از مناطق افغانستان شایع است، در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر جهان به طور کامل ریشه‌کن شده است. شیوع گسترده این بیماری در افغانستان نمودی از عقب‌ماندگی کشور است. پیش از آغاز جنگ‌های طولانی‌مدت، مبارزه با توبرکلوز یکی از سیاست‌های اصلی نهادهای بهداشتی افغانستان بود.

از همراهی شما سپاسگزاریم و امیدواریم این شماره از ماهنامه آرمان برایتان مفید و الهام‌بخش باشد.

جلوه‌های طنز در شعر سید اسماعیل بلخی



سید عوض علی کاظمی،
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه
طباطبائی

چکیده:

مسأله اصلی در این نوشته بررسی جلوه‌های طنز در اشعار سید اسماعیل بلخی، از شاعران استبدادستیز افغانستانی است. هدف آنست تا دریابیم، بلخی و اعظ و مبارز سیاسی که در اشعارش از صراحت لهجه برخوردار آیا به سمت طنز و شوخ‌طبعی هم است یا نه؛ اگر نگاه طنزی دارد، چه نکاتی را در قالب زبان غیر مستقیم به نقد کشیده است. این نوشته که به روش تحلیلی توصیفی از منابع کتابخان‌های تهیه گردیده نشان می‌دهد، شاعر مورد بحث در عین داشتن ده‌ها قطعه شعر سیاسی و اشعار انقلابی با لحن اعتراضی و صریح، قطعات و ابیات شوخ طبعانه و طنزی هم دارد که برخی از نارسایی‌هایی اجتماعی را به صورت ترکیب و ریشه‌شناسی طنزی بیان نموده و یا هم نابرابری‌های سیاسی را با کنایات دل‌انگیز به نقد کشیده است.

کلیدواژه: سید اسماعیل بلخی، شعر اعتراضی افغانستان، طنز

مقدمه:

هر آدمی که کمی دردهای انسانی را حس کرده باشد با دیدن زخم‌های نادرمان مردم، نبضش می‌تپد و نمی‌تواند ابراز احساسات نکند. فکر آدم‌های دردمند همواره با مردم است تا توان دارد برای رفع گرفتاری‌های جامعه‌اش تلاش می‌کند. چون هدف چنین انسان‌هایی رسیدن به یک جامعه انسانی و به دور از تعصب و تبعیض است. در این میان مبارزان راه آزادی و عدالت انسانی با درک از وضعیت نامطلوب اجتماعی وقتی پی‌می‌برد که جز اعتراض راه دیگری وجود ندارد؛ به صورت‌های متفاوت و شرایط مکانی و زمانی شکل‌های اعتراضی خاص را در پیش می‌گیرد. ممکن این اعتراض به



سید اسماعیل بلخی

صورت یک نه گفتن تنها و عدم همکاری با عاملان ظلم و استبداد باشد و زمانی به صورت تشکیل جبهات مسلحانه تبارز پیدا نماید؛ گاهی هم معترض با اقتضای زمان با سلاح قلم در میدان مبارزه قدم می‌گذارد و با نوشتن متن‌های ادبی و سیاسی و زبان طنز و هجو در قالب شعرهای بلند اعتراضی گروه‌های اجتماعی و فرهنگی را هدف قرار می‌دهد، زمانی هم با آتش‌زدن کاخ استبداد، بیخ و بنیاد ظلم را خاکستر می‌کند تا اذهان خفته مردم بیدار شود.

ارزش‌یابی چنین متون تأثیرگذار بر جامعه را جامعه‌شناسی ادبیات بر عهده دارد، این محک در تاریخ ادبیات فارسی نشان می‌دهد که از میان متون ادبی در عصری که فضای جامعه به لحاظ سیاسی و اجتماعی آزادی کامل برخوردار نیست، طنز و کنایه کارایی و تأثیرگذاری بیشتری دارد؛ به‌خاطری که در پشت خنده‌های مردم دردهایی نهفته‌اند که در زبان صریح قابل بیان نیست؛ تنها آگاهان منتقدند که از راه غیرمستقیم به سراغ کاستی‌ها و مفاسد جامعه می‌روند. از گذشته‌های دور و حتی پیش از عصر رسانه‌های همگانی، تنها شاعران و منبرپایانی که

از جمله مداحان و موافقان حکومت‌ها به شمار نمی‌رفتند با زبان اعتراض مشکلات را برملا می‌ساختند؛ به همین سبب، آثار کمتر شاعری زبان فارسی را می‌یابیم که از ژانر طنز، هجو هزل خالی باشد؛ اما نوع جهان‌نگری و محیط زندگی، تفاوت‌های صفر تا صدی آنان را در کاربرد این ژانرهای ادبی تغییر می‌دهد.

یکی از شاعرانی که جلوه‌هایی طنز در شعر او قابل بررسی و تبیین می‌باشد، علامه سید اسماعیل بلخی؛ شاعر انقلابی و معترض افغانستانی است، این شاعر میان سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۷ خورشیدی در عصر شب و خفقان سیاسی زندگی می‌کرد، به همین سبب چشمان او حقیقت‌هایی را می‌دید که دیگران از دیدنش عاجز بودند و یا چشم‌پسته از کنارشان می‌گذشتند، بلخی، برای عبور از این تاریکی تلاش می‌کرد و برای رسیدن به جامعه آزاد و متکثر سال‌ها مبارزه کرد و حتی در راه اهدافش جان را به ملت تقدیم نمود.

در طول سال‌ها مبارزه و رویارویی با همه مشکلات و موانع بزرگ لحظه‌ای هم کنار توانش را از دست نداد و با ظالمان کنار نیامد، ثانیه‌ای از پیگیری آرمان‌هایش عقب نرفت، تا نفس داشت از هر وسیله ممکن استفاده کرد تا مردم را از وضعیت نامطلوب نجات دهد، به همین خاطر شعر، برای بلخی هدف نبود بلکه وسیله‌ای بود که در راه مبارزه او را کمک کند، اگر با این رویکرد به شعر علامه نگاه اندازیم بخش عمده آن را نقدهای تند سیاسی و اجتماعی به صورت جملات کنایی، تمثیل و طنز تشکیل می‌دهد. براساس رده‌بندی آماری اگر بررسی داشته باشیم، در قدم نخست کنایه، پس ضرب‌المثل و در نهایت طنز قرار می‌گیرد، از تحلیل کنایات در این مختصر خودداری می‌گردد، فقط به تحلیل و بررسی جلوه‌های طنز اکتفا می‌گردد.

این نوشته که به روش تحلیلی-توصیفی از منابع کتابخان‌های تهیه شده، مبنای کار دیوان علامه بلخی (مجموعه‌ای از اشعار در دهه نود) و سایر منابع مرتبط که به گوشه‌هایی از اندیشه شاعر را برملا می‌سازد.

ممکن پرسشی به میان آید که میان اندیشه علامه بلخی به عنوان یک عالم دین و سیاست‌مدار با ابهت و طنز و شوخی طبعی چه رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد؟ باید گفت که مشکل جامعه مردم ما در عدم شناخت دقیق از ارزش‌های ادبی و به‌ویژه ژانرهایی است که بد فهمانده شده و یا هم برای طیف‌های گسترده توصیف صورت نگرفته است؛ مفهوم طنز در نگاه عامه مردم بیشتر به فکاهی و هزل تعبیر شده، مصداق‌هایی آن را بیشتر در آدم‌های بذله‌گو و دلک‌صفت می‌شناسند؛ به همین خاطر بین طنز و مطالب مبتذل هرگز فرق نشده است، به محض شنیدن نام طنز

ذهن‌ها به جای دیگری می‌روند، اهمیت و کارکرد طنز پنهان می‌ماند. درحالی‌که مفهوم طنز در هنرهای غیرهنری خلاصه نمی‌شود. طنز، از مهم‌ترین ژانرهای ادبی در دنیای امروز است که مطالعات گسترده در مورد آن انجام شده است. با رویکرد مثبت‌نگری به طنز، می‌باید که آثار شاعران بررسی شود. درسته که طنز با دو شاخه دیگر مشترکات و پیوند دارد ولی هر هجو و هزلی، طنز نیست. ارزشمندی طنز به لحاظ اهداف و روش آن است که در مرتبه بالاتر از هجو و هزل قرار می‌گیرد. به همین خاطر بررسی طنز در شعر علامه بلخی نه تنها در تضاد با شخصیت آن سیاست‌مدار انقلابی نیست، بلکه تحلیل طنزهای منحصر به فرد او بیان‌گر نوع نگاه صداقت‌مندان‌هاش نسبت به نارسایی‌های اجتماعی است که در زمانه او اتفاق افتاده است. چون راهی برای نشان دادن نارسایی‌های اجتماعی و انتقاد مستقیم در میدان وجود نداشت، در مواردی طنز مؤثریت داشت که باید با واژگان هدیه می‌شد. هنر و جرأت طنز را هم آن زمان از مردم گرفته بودند، این هنر را هم هرکسی نداشت که سیاست موجود را به چالش بکشد و در قالب شعر به بیداری و انتقادگری بپردازد، اکثر آگاهان همدوره علامه بلخی با یک بال پرواز می‌کرد که نتیجه سقوط حتمی بود یا کاملاً سیاست‌مدار بود و یا فرهنگی محض؛ اما بلخی هردو گزینه را در اختیار داشت.

در این مختصر پس از مرور گذار بر فعالیت و زندگی علامه بلخی به مفهوم طنز و تفاوت آن با گونه‌های دیگر پرداخته و سپس به تحلیل نمونه‌هایی از این گونه ادبی فاخر در شعر شاعر تحلیل خواهد شد.

بیان مسأله: از منابع تاریخی، روایت‌های شفاهی نزدیکان و محتوای شعر علامه پیداست که او یک مبارز سیاسی به تمام معنا و بیدارگر واقعی بود. نیاز زمان، ویژگی ذاتی و تجربه‌های کشورهای منطقه از او چنین شخصیتی منحصر به فرد در قرن اخیر ساخته بود. زمانه شهید بلخی، زمانه طوفان و جنگ گرم نبود لکن مردم با عوامل متعدد قربانی روحی و روانی می‌شدند، اسب‌تداده، بیشتر از پیش با مکیدن خون آزادی‌خواهان فربه‌تر می‌گردید؛ اما هیچ‌کسی جرأت نمی‌کرد تا زبان بگشاید و از این تفاوت‌های فاحش و عدم تناسب طبقات حاکم و محکوم حرفی به میان آورد. شهید بلخی تنها کسی بود که این وضعیت را تحمل نتوانسته وارد میدان مبارزات عدالت‌خواهی گردید، در این راستا از هر گزینه ممکن در مبارزات استفاده کرد، جایی که منبر و مسجد و میدان باز بود از آن استفاده کرد، وقتی که محدودیت وضع شد و زندانی گردید از شعرهای انقلابی برای سرکوب حاکمان مستبد و آگاهی دهی مردم استفاده کرد. پیش از گرفتاری و زندان، در سخنرانی‌های شور آفرینش در تکایات و مساجد از نقدهای صریح و طنزهای هنری بهره کافی برد تا ملت را هم بخنداند و هم بگریاند. هدف این نوشته مختصر، بررسی و تبیین جلوه‌های طنز در شعر این مبارز است که از طنز به طور هنری استفاده کرده است، نکات ارزشمندی را در قالب این ژانر ثبت تاریخ کرده که پس از سال‌ها هنوز برای جامعه افغانستان تازگی دارد و تاریخ انقضا برای چنین طنزهای مشاهده نمی‌شود درحالی‌که بسیاری طنزها مکانی و زمانی است پس از گذشت چند روز دیگر خواننده ندارد ولی طنزهای نهفته در دل متون شعری از چنین نقصی برخوردار نیست.

پیشینه پژوهش: تا آنجایی که جستجو نشان می‌دهد درباره زندگی و اندیشه علامه بلخی، مقاله‌ها و نوشته‌های تحلیلی و روزنامه‌های زیادی در افغانستان و نشریات فرهنگی جامعه مهاجر در بیرون از کشور نوشته شده است، همانندی که سید محمد موسوی (۱۳۹۹) پایان‌نامه‌ای در دانشگاه قم تحت عنوان «بررسی و تحلیل افکار علامه شهید سید اسماعیل بلخی در دیوان اشعار او» نوشته و در آن بیشتر به بیرون کشیدن اصطلاحات همچون صلح، توکل و قیامت و صفات اخلاقی بدون آمار بسنده کرده و در واقع تلاش او تکرار مکررات قبلی‌ها است. همین‌گونه سعادت ملوک تابش (۱۳۹۲) در کتاب «علامه شهید سید اسماعیل بلخی و اندیشه‌های او» ضمن بررسی مفاهیم اجتماعی و اخلاقی به کاررفته در شعر بلخی، در تحلیل‌هایش نگاه عرفانی داشته و خواسته به نحوی بلخی را یک عارف معرفی کند؛ همین‌قسم سید اسحاق شجاعی (۱۳۸۳) در کتاب «ستاره شب دیجور» - که دربرگیرنده مقالات تحلیلی و نیمه تحقیقی از نویسندگان افغانستان می‌باشد به زندگی و مبارزات سیاسی شاعر از زاویه بیرون متنی بیشتر پرداخته است؛ و ده‌ها نوشته ذوقی دیگر که بررسی آن‌ها مناسب نوشته حاضر نیست؛ اما تحت عنوان طنز و هجو هم در شعر و ادبیات فارسی کارهای چشم‌گیری در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران و افغانستان صورت گرفته، ولی با رویکرد طنز در شعر علامه بلخی تا کنون به مطلبی برنخوردم؛ بنابراین ضرورت احساس می‌گردید تا به حد توان در این زمینه کاری شود و نگاه تازه به ناشناخته‌های شعر این فرهنگی مرد مبارز صورت گیرد؛ از این حیث نوشته پیش رو ممکن برای تعدادی از علاقمندان شهید بلخی تازگی‌هایی داشته باشد که از



زمانی که گروهی به دلیل حس برتر بینی خود را در مرتبه بالاتر و دسته دیگر را در طبقه فروتر می‌نگرند روند متعادل زندگی برهم می‌خورد، درچنین پنداری هرکسی هرچه دل‌شان خواست انجام می‌دهد، این نوع نگاه سبب هرج و مرج اجتماعی و نقض حقوق هم‌نوع می‌گردد، دریافت این نوع برخورد مافوق و مادون از سوی تعدادی سبب می‌شود تا در رفع این نواقص بکوشد ولو با هر وسیله‌ای. هنگامی که تعدادی می‌بینند که به طور مستقیم نمی‌شود به صحنه وارد شد از راه غیر مستقیم به صورت‌های هنری و دراماتیک به میدان مبارزه فرهنگی قدم می‌گذارد، یکی از آن سلاح‌های کوبنده فرهنگی ادبیات و ژانرهای مهم چون هجو، هزل و طنز است که در کنار خنده‌هایی که بر لب‌های خشکیده هدیه می‌کند بیدارگری و زبان انتقاد را به همراه دارد. طنز به دلیل ویژگی‌های خاصش بیشتر از موارد دیگر مؤثریت و کشش دارد.

چشم پژوهشگران بزرگوار مخفی مانده است.

کارنامه سیاسی و فرهنگی علامه بلخی: در نگاه نخست سید اسماعیل بلخی در افغانستان و کشورهای همسایه به‌عنوان یک انقلابی و مبارز سیاسی شناخته می‌شود، بناءً کارهای ادبی‌اش تحت شعاع جنبه سیاسی قرار گرفته، کمتر به زوایای ناشناخته مبارزات فرهنگی او پرداخته شده است، درحالی‌که بررسی کارنامه سیاسی علامه بلخی، بدون شعر و ظرافت‌های هنری در ژانرهای ادبی ناقص خواهد بود، به دلیل این‌که در این پس ادب و فرهنگ کمتر از عرصه سیاست کار نکرده است، در بررسی زندگی نامه‌ای هم باید این دو جنبه ارزش با هم در نظر گرفته شود.

براساس روایت‌های موجود، علامه سید اسماعیل بلخی در سال ۱۳۹۹ خورشیدی در دهکده بلخاب استان / ولایت سرپل دیده به جهان گشود و دوران کودکی را تا سن پنج سالگی در سرپل گذراند؛ سپس پدرش به‌خاطر آموزش فرزندش به مزار شریف و کابل مهاجرت کرد؛ اما با بررسی وضعیت آموزش و پرورش در آن دو شهر، پدر بلخی رهسپار مشهد مقدس گردید و فرزندش در آنجا به علم آموزی مشغول شد. در دوران تحصیل با جدیت تمام از محضر استادانی چون: آیت الله میرزا محمد کفایی، شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری، آیت الله علی اکبر نهانودی، علامه آقا بزرگ، آیت الله سید صدرالدین صدر، آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی بهره کافی برد. بلخی، در کنار دروس حوزوی، به دلیل علاقه وافر به ادبیات با ادیب نیشابوری آشنا شد و پرسش و پاسخ‌هایش از ادیب، سبب گرایش او به وارد شدن در حوزه شعر گردید، تصمیم گرفت تا جدی روی آن کار نماید، وقتی لذت شعر سرایی را یافت تا آخرین روزهای زندگی شعرهای خوبی گفت و در مبارزات فرهنگی از این وسیله مطمئن استفاده کرد. پیش‌رفت علمی از یکسو و جهان‌بینی وسیع و درک سیاسی علامه بلخی از طرف دیگر سبب شد که پا به عرصه سیاست بگذارد، به همین خاطر سفرهایی به برخی از کشورهای منطقه انجام داد، در برابر سیاست‌های استبدادی پهلوی به سخنرانی‌های آتشین و تحریک‌آمیز مردم پرداخت، اما حکومت قیوداتی را برای علامه بلخی وضع کرد، بناءً مجبور شد ایران را ترک کرده

مخفیانه وارد هرات شود. در سال ۱۳۱۵ وقتی به هرات رفت، هم آرام ننشست، بر ضد ژریم شاهی افغانستان به تبلیغات آغاز کرد و جوانان را به آگاهی و بیداری فرا می‌خواند، دوباره در سال ۱۳۱۶ از طریق بندر کراچی پاکستان و بندر بوشهر به عراق رفت و با سخنرانی در صحن حرم امام علی (ع) در جمع کثیر علما و طلاب جرأت و دانشش را برای آنان نشان داد. پس از مدتی اقامت در عراق از دانشگاه الازهر و علمای مصر دیدن کرد، استادان آن دانشگاه بزرگ اسلامی با شناختن بلخی از او استقبال خوب به عمل آورد، از مصر به عربستان و پس از حج عمره دوباره به هرات بازگشت. استقبال مردم هرات از بازگشت بلخی حکومت را زنگ بیدارباش داد. پس از چند وقت حکم ممنوع الخروجی بلخی صادر و سخت زیر ذره‌بین اطلاعاتی قرار گرفت؛ اما در این ایام هم آرام ننشست، از منبر و مسجد به عنوان سکوی مبارزه علیه ظلم و بیداری ملت استفاده حداکثری را برد، روحیه انقلابی را در رگ‌رگ جوانان زجر دیده به تحرک درآورد. در سال‌های دیگر ضمن مسافرت به شهر مزار شریف و سایر مناطق افغانستان برنامه‌هایش را همچنان دنبال می‌کرد، تا این‌که در سال ۱۳۲۲ اهدافش را در قالب حزب «ارشاد» علنی کرد، خواست که تلاش‌هایش را منسجم‌تر به پیش ببرد، پس از آن در راستای اصلاح قانون انتخابات و سایر امور، نظریات اصلاحی را مطرح می‌کرد، هر روز با انتقاد از مشکلات درون حکومت، نظام شاهی را به چالش می‌کشید و فریادهای عدالت‌خواهی را ادامه می‌داد، این مسایل سبب گردید که حکومت بیشتر قیودات بر علیه او وضع کند، تا در یک شهر نتواند ساکن شود، گاهی از هرات به مزار شریف و از آنجا به سایر مناطق افغانستان سفر می‌کرد، در هر جایی که می‌رسید فریادش را به گوش خفتگان وحشت و ترس می‌رساند، جرقه‌هایی را برای شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر جامعه تعبیه می‌کرد، تا این‌که در سال ۱۳۲۸ خورشید به فرمان حکومت وقت به کابل انتقال یافت، سه شب در صدارت زندانی شد و پس از وساطت بزرگان علم و فرهنگ به شرط دخالت نکردن به سیاست آزاد گردید؛ ولی بلخی نه تنها از سیاست کناره‌گیری نکرد که هیچ، بلکه به همکاری تعدادی از فرهنگیان و سیاست‌مداران به تشکیل انجمن‌ها و تشکلهای انقلابی شروع نمود و بیشتر ژریم شاهی را به ترس واداشت؛ تا این‌که در سال ۱۳۲۸ خواست تا انقلاب مردمی را عملاً وارد صحنه سازد، لکن با خیانت جاسوس داخلی طرح حزب ارشاد و انقلابیون افشا شد، بلخی و یازده تن از یارانش بازداشت و نزدیک به پانزده سال در زندان‌های کابل با شکنجه‌های سخت سپری کرد، اما در این حال که صحنه‌های اجتماعی از بلخی گرفته شده بود، دست از فعالیت نکشید، این بار با سلاح شعر و ادبیات کاخ ستم را نشان می‌گرفت، از کنج زندان، به جوانان فریادی «بلخی ز زندان هر نفس تلقین همت می‌کند/ هان ای جوانان همتی این است پیغام جوان را هدیه می‌کرد» (بلخی، ۱۳۹۳: ۲۱۲) و اخطار می‌داد: «زخون بنویس بر دیوار ظالم/ که آخر سیل این بنیاد خون است» (همان، ۴۴) بیداری جان می‌داد؛ بالاخره پس از اصلاح قانون اساسی در ۱۳۴۳ از زندان آزاد گردید ولی باز هم به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و ادبی ادامه داد تا این‌که در ۲۴ سرطان/تیر ۱۳۴۷ خورشیدی در راه آرمان‌های بلندش به شهادت رسید. (اکبرزاده، ۱۳۹۷: ۹۱)

باآنکه درباره شهید بلخی کتاب‌ها و مقالاتی متعددی نوشته شده و هر کدام از زوایه خاص به کارنامه و اندیشه این شاعر انقلابی پرداخته‌اند؛ ولی تا آنجایی که جستجو نشان می‌دهد، کار فنی و ادبی تحت عنوان جلوه‌های طنز در شعر علامه بلخی انجام نشده است. شاید یکی از دلایل آن به قول سید مهدی زرقانی تک‌ساختی کردن و مطلق‌گرایی شاعران توسط پژوهش‌گران باشد که شماری از کسانی که پیرامون علامه بلخی قلم زده‌اند نخواستند بین مرد انقلابی و عاشورایی سرا مثل بلخی و ژانر شوخ طبعانه طنز رابطه‌ای بیابد که کسر شأن محسوب شود؛ چون این رویه در گذشته نسبت به شاعران دیگر ادامه داشته تا شاعران را در یک جنبه متعالی خلاصه کند؛ مثلاً سنایی غزنوی است که هجوها و طنزهایش مورد نکوهش قرار گرفته که چرا سنایی با آن شهرتی در عربان چنین ابیاتی هم داشته باشد. «این‌که ما دل‌مان می‌خواهد که شخصیت‌هایی که بارقه‌هایی از کمال در آن‌ها ظهور کرده به صورت کل از خطا دور باشد، ریشه در یک حس مطلق‌گرایی و تعالی‌خواهی شرقی دارد؛ اما وقتی به دنیای واقعیت‌ها روی می‌آوریم، در می‌یابیم که یک چنین کمالی فقط خاص پیامبران و امامان معصوم است و بس.» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۵) درحالی‌که طنز نه تنها نقص نیست بلکه هنری است که همانند شعر خوب امتیاز محسوب می‌شود، نگاه به شعر علامه بلخی از این زاویه هم می‌تواند گوشه‌ای از جهان‌نگری و توان فکری یک چنین مردی را با نگاه متفاوت تر از هم قطارانش در آن روزگاران به نمایش بگذارد.

مفهوم طنز و کاربرد آن:

آدمی ذاتاً اجتماعی است نمی‌تواند بدون رابطه با دیگران زندگی کند؛ ولی این زندگی همواره برپایه حقوق مساوی و دو سویه

پی ریزی شده است، زمانی که گروهی به دلیل حس برتر بینی خود را در مرتبه بالاتر و دسته دیگر را در طبقه فروتر می‌نگرند روند متعادل زندگی برهم می‌خورد، درچنین پنداری هرکسی هرچه دل‌شان خواست انجام می‌دهد، این نوع نگاه سبب هرج و مرج اجتماعی و نقض حقوق ممنوع می‌گردد، دریافت این نوع برخورد مافوق و مادون از سوی تعدادی سبب می‌شود تا در رفع این نواقص بکوشد ولو با هر وسیله‌ای. هنگامی که تعدادی می‌بینند که به طور مستقیم نمی‌شود به صحنه وارد شد از راه غیر مستقیم به صورت‌های هنری و دراماتیک به میدان مبارزه فرهنگی قدم می‌گذارد، یکی از آن سلاح‌های کوبنده فرهنگی ادبیات و ژانرهای مهم چون هجو، هزل و طنز است که در کنار خنده‌هایی که بر لب‌های خشکیده هدیه می‌کند بیدارگری و زبان انتقاد را به همراه دارد. طنز به دلیل ویژگی‌های خاصش بیشتر از موارد دیگر مؤثریت و کشش دارد. براساس دیدگاه رضا براهنی طنز در یک جامعه در سه مرحله ساخته می‌شود:

وضعیت غیرواقعی؛ که طنز نویس از طریق اغراق و مبالغه به‌وجود می‌آورد؛

وضعیت واقعی؛ از پشت سر وضعیت غیر واقعی؛ وضعیتی که واقعی است ما را به طرف خود دعوت می‌کند؛

موقعیت اجتماعی؛ از طریق اصل نخستین و دوم به سوم پی می‌بریم. (براهنی، ۱۳ : ۵۳۹-۵۴۱)

با توجه به این سه اصل ممکن وضعیت غیر واقعی به صورت هجو و هزل تبارز کند و یا هم طنز، اما چون هدف این نوشته بررسی طنز در شعر علامه بلخی طنز از تفصیل در امور دیگر خودداری می‌شود، فقط برای این که تشخیص آن نزد خوانندگان اشتباه نشود به ویژگی طنز و تفاوت آن با دو ژانر دیگر اشاره می‌شود.

در یک تقسیم‌بندی طنز ژانر ادبی است که در شرایط ناهنجار سیاسی و اجتماعی توسط آدم‌هایی خلاق و نکته‌بین در یک جامعه نسبتاً بسته به‌وجود می‌آید، ناصر نیکوبخت در تفاوت هجو و طنز، هزل و طنز ویژگی‌هایی را برشمرده که ذکرش خالی از فایده نخواهد بود:

تفاوت هجو با طنز:

قصد هجو تخریب است و قصد طنز تنبیه و اصلاح؛

در هجو غلبه بر تصریح، وضوع و تیزی و تندی، اما در طنز پوشیدگی، کنایه و تعریض است.

در هجو اغراض شخصی حاکم است نه آرمان‌خواهی، اما در طنز مقاصد اصلاح‌طلبانه و اجتماعی و آرمان‌خواهی؛

مقصود از هجو، مردم‌آزاری، و از طنز اصلاح و تزکیه؛

گاهی در هجو بوی کذب و دورغ مشام جان را می‌آزارد؛ درحالی‌که آدمی در آینه طنز تصویری غیر از خود و یا مطلوب و محبوب تصور می‌کند؛

طنز از دوستی مایه می‌گیرد، هجو از دشمنی و کینه‌ورزی؛

در هجو فرد یا چیز معینی مورد هدف قرار می‌گیرد؛ اما در طنز هر فرد یا هر چیزی با آن خصوصیات می‌تواند مقصود باشد.

هجو محصول دوران آزادی است و طنز محصول دوران خفقان. (نیکوبخت، ۱۳ : ۱۲۷)

ممکن است وقتی کسانی با متون انتقادی طنز در شعر فلان شاعر و یا داستان روبرو گردد از سر ناآگاهی آنرا با هزل که شاخه‌ای از ادبیات انتقادی به حساب می‌آید به اشتباه بگیرد و با نگاه تحقیرآمیز از کنارش رد شود، به همین خاطر طنز در شعر علامه بلخی هم شاید در نگاه نخست برای تعدادی ناخوشایند به نظر آید؛ اما وقتی تعریف و تفاوت طنز را با هجو و هزل مشخص شد آنگاه به لذت طنز در شعر دست خواهیم یافت، به همین سبب تفاوت‌های هزل و طنز نیز آورده می‌شود:

تفاوت هزل و طنز:

هزل بی‌هدف است و طنز هدف‌دار؛

هزل وقیح و بی‌پرده است ولی طنز در پرده و همراه با تملک نفس؛

هزل بی‌رگ است و طنز متعصب؛

هزل فقط می‌خنداند ولی طنز می‌خنداند و عبرت می‌دهد؛

هزل از طبع شوخ و سنگ مایه می‌گیرد و طنز از روح صاف و صادق؛

هزل رندانه می‌خنداند و طنز حکیمانه طعنه می‌زند؛

در هزل نیش قلم با زخم زبان و صراحت و وضوع همراه است؛ اما در طنز نیش قلم با استهزا و رمز و کنایه؛

در هزل خنده برای خنده است، ولی در طنز خنده برای بیداری و تنبیه و به اندیشه واداشتن؛ هزل غفلت‌زاست و طنز بیدارکننده؛

در هزل خنده غایت و هدف است، اما در طنز خنده وسیله برای رسیدن به هدف؛

هزل بلاهت‌های آدمی را به مسخره می‌گیرد و ابله‌ی را بر انسان می‌پسندد تا بهتر بتواند دست بیندازد، اما طنز می‌گوید ابله نباش، می‌توانی خردمند باشی.

در هزل شمع اندیشه با پایان یافتن خنده خاموش می‌شود، اما در طنز چراغ تفکر با خاموش شدن خنده روشن می‌گردد. (همان: ۱۲۸)

با در نظر داشت این شاخصه‌ها تعریف‌های متفاوت از طنز ارائه شده که هر کدام به جنبه‌ای از آن توجه کرده است. در این نوشتار فقط دو سه تایی آنرا جهت روشن شدن مطلب آورده می‌شود، در پرتو تعریف مختار متن تحلیل خواهد شد.

ابوالفضل حری تعریفی طنز را چنین آورده است «طنز به تمام آثاری اطلاق می‌شود که در آن‌ها با استفاده از انواع فنون رایج ادبی، معایب و مفاسد اجتماعی به طعن و تمسخر گرفته شود... به طرز نکوهش‌آمیز رفتارهای زشت و معایب انسان‌ها و جوامع را برملا سازد.» (حری، ۱۳۹۰: ۶۲)

در کنار دیگر ادبیات‌شناسان، تعریف شفیع کدکنی از طنز: «عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین» (کدکنی، ۱۳: ۵۱) از میان تعاریف ذکر شده در کتب مربوطه، نظر شفیع کدکنی بیشتر با رویکرد نوشته حاضر مطابقت دارد، بنابراین با در نظر داشت این نگاه، به سراغ نمونه‌های شعر علامه بلخی خواهیم رفت، تا اجتماع هرمندان‌های نقایض روزگار را در زبان شاعر آن عصر بیابیم.

ضمن این که در لابلای اشعار علامه بلخی، به کنایات طنزی برمی‌خوریم که لحن تند و جدی دارد ولی به سوی هزل گرایش پیدا نمی‌کند، معمولاً شخص خاصی مورد حمله قرار نمی‌گیرد، اما به تحولات آن روزگار نگاهی داشته باشیم مصداق‌های بارزی می‌یابیم که ممکن نوک قلم به جان بسیاری‌ها اثابت کند و سبب زهرخندهایی شود که در پشت لبان گل صفت، خشم و کینه و نفی دیگران ترسیم گردد.

جلوه‌های طنز در شعر بلخی:

در تقسیم بندی‌های که پژوهشگران از طنز ارائه کرده، با گونه‌های طنز سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی روبرو هستیم (نورانی، ۱۳۹۴، مقدمه) ولی این تقسیم‌بندی زمانی به کار می‌آید که در لابلای شعر و متن مورد تحقیق بسامد ژانرهای طنز برجسته و پرتکرار باشد. در شعر علامه بلخی با تعداد زیاد طنز مواجه نیستیم تا به گروه‌های مختلف دسته بندی شود، ولی جلوه‌ها و رگه‌هایی از طنز هنری در حوزه سیاست، دین و اجتماع وجود دارد که مخاطبانی از دسته‌های مختلف اجتماعی از صوفی نمایان بی‌معرفت گرفته تا سیاستمداران بی‌عدالت و قاضیان بی‌مروت را تنبیه می‌کند و از حیث کیفیت نمونه‌های برجسته‌ای است که به تحلیل نیاز دارد، در این مختصر هم کوشش می‌شود تا نمونه‌های موجود از هریک طیف به تحلیل گرفته شود.

خندیدن کفش: از میان ابیات زیادی که گفته می‌شود علامه بلخی سروده بوده؛ فعلاً فقط مقدار اندکی (حدود بیش از چهار هزار بیت) باقی مانده است، اما در اشعار موجود قطعات وجود دارد که نمونه‌هایی خوب نقد اجتماعی و سیاسی به‌ویژه طنز را در برمی‌گیرد، مثلاً یک غزل نرزه بیتی با ردیف «خندد» وجود دارد که اوج نگاه شوخ طبعانه شاعر را به قضایای اطرافشان نشان می‌دهد، باین که تمام ابیات این غزل از چاشنی طنز خالی نیست ولی به طور صریح در دو سه بیت آن با تصویر هنری طنز مواجهیم. مثلاً این بیت:

از این هرسو دویدن‌ها و منزل نارسیدن‌ها

دهان کفش پا بر هرزه‌گردی‌های پا خندد!

(بلخی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

مهم‌ترین تصویر بیت «خندیدن کفش» پاس است که در نگاه نخست توجه خواننده را به صحنه خنده‌آور جلب می‌کند، با شنیدن این گزاره غرق تعجب می‌شود و ممکن از خود بپرسد که چطور کفش بی‌جان هم می‌تواند بخندد، اما وقتی از خنده فارغ

می‌شود به عمق مسأله فکر می‌اندیشد با واقعیتی روبرو می‌گردد که به قول رضا براهنی در پشت وضعیت غیر واقعیتی، یک وضعیت واقعی جا داده شده است؛ آن وضعیت تلاش‌های بیهوده و به هرسو دویدن‌ها و نرسیدن‌های جمعی است که به سرمنزل مقصود خودنمایی می‌کند. در چنین شرایطی شاعر وضعیت چنین آدم‌هایی را قابل مسخره می‌داند که حتا باز بودن دهان کفش پا، نشان‌گر خنده بر صاحبش را برملا می‌سازد؛ چون هرچه دویده به جایی نرسیده است.

خندیدن شفق: یکی دیگر از ابیاتی که در این غزل چاشنی طنز در آن وجود دارد، حسن تعلیلی است که شاعر با تشبیهی خنده غنچه گل بر بادصبا و خنده شفق و غفلت شب‌های انسان برقرار کرده است؛ در این جا هم با اجتماع نقیضین مواجهیم که شاعر سپیدی شفق را در برابر سیاه شب و حرکت نور را در کنار خواب غفلت انسان آورده است. در اول آدم متعجب می‌شویم که چطور شفق می‌خندد ولی زمانی که به خود آمدیم در می‌یابیم که برخورد باید بگیریم.

سحرگه غنچه چون بر چهره باد صبا خندد

شفق هم آن زمان بر غفلت شب‌های ما خندد

(بلخی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

راست نشدن کجی شیخ: یکی از هنرمندانه‌ترین جلوه‌های طنز در شعر علامه بلخی، شوخی او با ملاها و دستاریون است. این نگاه طنزآمیز با دسته خاص را در صورت‌های مختلف می‌بینیم. به باور شهید بلخی، شیخ‌مردم از سرا پا کج است و هیچ‌گاه قابل راست شدن و اصلاح هم نیست، علت کجی هم در دو حرفی نهفته که با گوشت و پوست و خون جناب شیخ عجین شده است. آن دو حرف؛ یکی «ق» قاضی‌گری و دیگر «ف» فضایل است؛ این دو حرف باهم ترکیب شده واژه «قِف» را ساخته است؛ واژه قِف در زبان عربی مفهوم امر به معنی توقف را می‌رساند.

علامه در این بیت جناب شیخ را مخاطب قرار داده گفته که همواره توقف کن؛ هیچ‌گاه از جاه و جلال، منصب و مال، یال و گوپال، زن و زندگی، جل و پلاس، رشوه و اختلاس نگذر و در راه رفتن به سوی عدالت و راستی قدم از قدم بردار!! مدعای شاعر این است که اگر این دو حرف در وجود شیخ نمی‌بود امکان راست شدنش خیلی بعید به نظر نمی‌رسید ولی حالا باید به دل آب یخ زد و واژه را در مدخل فرهنگ محالات جستجو کرد.

کجی شیخ اگر راست نشد علت داشت

قاف قاضی‌گری و فای فضایل همراه

هر دو ترکیب شد و قِف و معنی این شد

که توقف کن و مگذر ز سر منصب و جاه

(بلخی، ۱۳۹۳: ۲۲۴)

یکی از مخاطبان اصلی شعر بلخی در بسیاری موارد دسته عالمان بی‌عمل و شیوخ ریایی است که بارها مورد نکوهش قرار گرفته است. شاعر بر علاوه بیت فوق، در جای دیگر هم از به راه راست نیامدن شیخ سخن گفته است:

بس نامه جوانان نوشتند ملل لیک

نه شیخ به راه آمد و نه شاب سیاست

(همان: ۴۷)

دام ریش زاهد: یکی از شعرهای ناب و مشهور علامه در میان افغانستانی‌ها غزلی است که با ردیف «اینجا» در دیوان شعر ثبت شده است. این غزل به لحاظ محتوایی وضعیت نابسامان و مشکلات اجتماعی و سیاسی و دینی کشور به زیبایی ترسیم کرده که شاید در هیچ دیوانی چنین شعر نتوان یافت.

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است اینجا

جهل را مسند و بر فقر مقام است اینجا

در این غزل دوازده‌بیتی، چاشنی طنز به خوبی حس می‌شود، طوری که در بیتی زاهدان ریایی نشانه گرفته شد است. شاعر باورمند است، در کنار عوامل متعدد به‌وجودآورنده فقر و فلاکت و موانع پیش‌رفت، یکی هم ریش زاهد ریایی است که در کنار قلم منشی و فرم افسر نظامی، دام برای بستن پای تفکر و زندگی کردن گسترده شده است.

ریش زاهد، قلم منشی و فرم افسر
حلقه حزب جوان‌ها همه دام است اینجا
(بلخی، ۱۳۹۳: ۳)

احتمالاً شاعر با نگاه طنزی، شباهت بین تارهای سیاه و گاهاً رنگین ریش زاهد و حلقه‌های دامی را تصور کرده بوده که پیش از به‌وجود آمدن تارهای نایلون صنعتی از موی دم اسب و گاو درست می‌کرده و روزها در دود آشپزخانه آویزان می‌نمود تا رنگ دیگری بگیرد و به چشم پرندگان معلوم نیاید. در فصل معین سال؛ یکی در بهار و دیگر در خزان بر سر راه پرندگان وحشی همانند کبک و کبک ذری در کمرهای کوه کشیده و صدها پرنده را شکار می‌کردند، این دسته آدم‌هایی به ظاهر دیندار و عارف-مسلک با گذاشتن ریش بلند مردم را همواره فریب داده‌اند.

حق با اهل زر: یک دیگر از جاهایی که چاشنی طنز را کام‌ها را شیرین می‌کند بیتی است که علامه بلخی در آن پرسشی را با شیخ مطرح می‌سازد و پاسخی هم برای داده می‌شود. شاعر از شیخ معظم و مکرم شهر می‌پرسید که حق با کیست؟ جناب شیخ با لب خندان جواب می‌دهد که معلوم نیست، دیده شود زر به جیب کدام طرف است، آنگاه حق معلوم خواهد شد. گفتیم به شیخ شهر بگو حق به سوی کیست خندید و گفت دیده شود زر به جیب کیست!!
(همان: ۸۱)

در بیت پسی ادامه می‌دهد که ما در کشوری زندگی می‌کنیم که فرصت پرسش نیست و گرنه این پرسش وجود که جناب شیخ شهر، دالر به جیب کیست؟ ما راست کشوری که مجال سؤال نیست ورنه سؤال هست که دالر به جیب کیست

شیخ؛ یعنی بلا: اگر قرار باشد به لحاظ بسامد واژگانی، شعر علامه بررسی شود یکی از واژگان پربسامد را «شیخ» از آن خود خواهد کرد؛ طوری که بارها از صفت‌های زشت گروهی یاد شده که با استفاده از تربیون مراکز دینی، مردم را گمراه کرده‌اند. شهید بلخی، در یکی از غزل‌هایش، بیت دعایی آورده که جنبه شوخی و طنز دارد. طبق آن نظریه اجتماع نقیضین، شیخ را در ردیف بلاهای دیگر اجتماعی قرار داده است؛ همانندی شاه و شحنه بلای جان و دامن‌گیر مردم است، شیخ هم هم مترادف آن از جمله بلاهاست، از خدا می‌خواهد تا بلا یا برطرف شود:
بلخیا شاه بلا، شحنه بلا، شیخ بلا
از سر خلق مگر جمع بلا برخیزند
(بلخی، ۱۳۹۳: ۹۰)

ارادت به بز: از حیث بسامد در دومین دسته مخاطبان طنز بلخی صوفیان قرار می‌گیرد که در چندین مورد بر آن‌ها تاخته است. هدف شاعر، کل عرفای حقیقی نیست، بلکه صوفی نمایانی است که از تصوف تنها «صوفش» را گرفته و از معرفت فقط «لاف و پوفش» را بر زبان دارد؛ درحالی که ابیاتی در شعر علامه بلخی وجود دارد که طرف‌داری جدی از عرفان را نشان می‌دهد، عرفایی را که وادی‌های طریقت را با رهنمایی پیران حقیقت و توسل به منابع اصلی و تحت تشرف انسان کامل پیموده و به مراحل از شناخت حق دست یافته مورد ستایش قرار گرفته است.

شاعر در نقد صوفیانی که فقط به صورت چسپیده از عالم معنا خبری ندارد، طنز جالبی دارد. با شوخ طبعی می‌گوید اگر منظور از عرفان و تصوف تنها پشم و خشم، ناپاکی ظاهری و کثافت درونی، و چتیات هوایی و چرندیات کذایی باشد، بهتر است آدم به جای ارادت به تارهای ریش ناشسته صوفی بی‌صفا مرید یک نربز مه‌لقا و گوسفند باوفا شود، به‌خاطری که آن‌ها به لحاظ داشتن ریش از این پیر خانقاهی پیشتر است، درون و بیرون یک رنگ دارد، کم آزار و کم خوار هم هست، برعلاوه پشم خشم ندارد هیچ بلکه شیر هم می‌دهد؛ در چنین مقایسه‌ای حق اولویت با بز و گوسفند خواهد بود. احتمالاً شاعر به مثلی نظر داشته که مردم می‌گویند «اگر ریش نشانه اسلام است پس بز حجت الاسلام است»

تصوف گر همان پشمینه پوشی است

بشو جانان مرید هر بز و میش

(بلخی، ۱۳۹۳: ۱۴۸)

تقسیم میراث با شیخ!

یکی از شوخ طبعی‌ها و جلوه‌های طنز را در شعر علامه بلخی در قصیده‌ای با ردیف «از ما» می‌بینم. این شعر در قالب گفت‌وگو و کنایی با موضوع تقسیم میراث زندگی بین شیخ و عارف و یا شاعر سروده شده است؛ در مجموع شامل پنجاه و یک بیت می‌باشد و سراسر آن جدال کنایی و طنز است، اما مهم‌ترین جایی که هم خنده دارد و هم گریه، آنجایی است که بلخی از شگردهای زبانی و مترادفات طنز ساخته است. در تقسیم‌بندی زیرکانه صفت‌هایی زشت را یکی پی دیگر به شیخ می‌دهد و صفت‌های انسانی را که در نظر شیخ حقیر به حساب می‌آید مال خودش حساب می‌کند، طوری که بین شیرینی و قند (نوع مرض) اجتماع نقیضین برقرار کرده و در برابر آن سهم خودش را تلخی آورده و یا در تقسیم دیگر مکیدن خون مردم را به شیخ داده و خون جگر را از خود شمرده و یا گفته که چون تو شیخ گور و کفن ما تو؛ اما بدن بی غسل و کفن در حال احتضار مال... چون تو شیخی، بهترین‌هایش مثل عیش سفر امریکا و اروپا مال تو؛ اما آه یتیمان در سفرها ما را بس است!!

ای شیخ چو با ما به ره راست نرفتی

مازاد تو را باشد و ارث پدر از ما

آن نفع که از ظلم و ستم آمده از تو

این کسب قناعت که تو دانی ضرر، از ما

ما غرق دل خویش و تو چون پشه زنی نیش

خون دگران از تو و خون جگر از ما

ای دزد کفن، گور و کفن جمله تو را باد

این جثه بی غسل و کفن محتضر از ما

جشن و خوشی و موتر عطر و عرق از تو

بیدادی ملت ز تو و درد سر از ما

با جور روان کردن اشک بصر از تو

بر غم‌زدگان ریخته اشک بصر از ما

امریک و اروپا همه عیش سفر از تو

با آه یتیمان و غریبان سفر از ما

شیرینی و بیماری قند و شکر از تو

بر تلخی اوقات فقیران نظر از ما

هر وقت که کوشی پی اغوای خلاق

شیطان صفتی از تو و رمی جمر از ما

(بلخی، ۱۳۹۳: ۹)

چاکلیت جویده: بعضی از نشانه‌ها در شعر بلخی نشان از آن دارد که او مرد شوخ طبع و خوش برخوردی بوده است؛ ولی موقعیت اجتماعی و جایگاه دینی و فضای بسته فرهنگی آن روزگار برایش اجازه نمی‌داده تا بیشتر از این در وادی طنز و شوخ طبعی گام بردارد، ولی با آن هم روی سخنش با بسیاری از طیف‌های جامعه است؛ مثلاً در یکی از غزلیاتش خطاب به شخصی بنام «هدی» که احتمالاً جوان هم بوده، نکات زیبایی را در قالب مزاح و شوخی بیان کرده است، به او توصیه کرده که نباید در دوران تحصیل داماد شود و ازدواج کند؛ چون اگر در چنین فصلی ازدواج کند همانند چاکلیت جویده خواهد شد. در پشت این نگاه طنزآمیز دو نکته نهفته است؛ یکی این که دانشجویی که درس می‌خواند قطعاً تحت فشار روحی روانی قرار دارد و از حیث جسم فربه نیست، در چنین زمانی اگر ازدواج هم اتفاق بیافتد فشار دوبرابر خواهد شد که هم جسماً ضعیف می‌گردد و هم روحاً متأثر می‌شود، در وضعی قرار می‌گیرد که جوان رعنا برای زلف و خال سیاه از چاکلیت جویده هم بدتر خواهد شد. در یک جمله این بیت خیلی زیباست هم شوخ طبعی شاعر را حکایت می‌کند و هم تنبیه است برای کسی که در فصل جوانی و اوج رشد، شهوت خود را کنترل نمی‌تواند و هم از خدا می‌ماند و هم از خرما. وقت تحصیل اگر شوی داماد

چاکلیت جویده را مانی!!

(بلخی، ۱۳۹۳: ۲۴۴)

گرمی بازار خدا: به لحاظ بسامدی اگر به شعر علامه بلخی ببینیم، واژه مفتی جایگاه خوبی را برای خود اختصاص خواهد داد؛ چون شاعر بارها هم به طور جدی و صریح و هم غیر مستقیم آن‌ها را مورد نقد قرار داده است. در یک مورد به صورت کنایی و طنز گفته که مفتی ما از بس در بازار شهر کالای قسم عرضه کرده، بازار خدافروشی گرم است، خرما فروش هم خدافروش شده در این روزها دیگر کسی خرما نمی‌خرد، بیشتر خدا می‌خرد و خدا می‌فروشد:

مفتی ما بس که بر مردم قسم را عرضه کرد

بیع بازار خدا گرم است از خرمافروش

(بلخی، ۱۳۹۳، ۱۴۹)

شیشه جیب زاهد: در یک مورد شوخ‌طبعانه شاعر می‌گوید که در شبی از شب‌های چله، مستان و خراباتان آن آستان که به بدنامی مشهورند، شیشه شراب مفقود الاثر گردید، پس از کاوش‌های پنهانی و علنی، از جیب پاک و مقدس حضرت زاهد یافته شد، دنیاگریزانی که سال‌ها به شراب دشمنی می‌کردند و هیچ رباطه‌ای به ظاهر نداشتند شرابی و کبابی برآمد!

شبی در بزم مستان شیشه می‌از میان گم شد

پس از یک کاوشی از جیب زاهد یافتم بازش

(بلخی، ۱۳۹۳: ۱۵۲)

اهل تقوا؟

در جایی دیگر علامه در جملات شوخ‌طبعانه، تقوای شیخ را مساوی با همان لباس فاخر و زیبا می‌دان که اوج پرهیزگاری اوست. خطاب به شیخ با تقوا می‌گوید که من بلخی، حاضر از زندگی بگذرم ولی تو از لباس فاخرت تیر نیستی، پس حالا بگو که کدام ما اهل تقوایم.

من از حیات گذشتم تو نگذری ز لباس

کدام ما و تو ای شیخ اهل تقواییم؟

(همان: ۱۸۲)

رباب مقالات

واعظ نشوی رنجه چو پندت نپذیریم

ما لهجه ارباب مقالات شناسیم

(همان: ۱۹۹)

خنده شیطان

چنان از اختلاف شیخ و صوفی فتنه برپا شد

که شیطان لعین از طعنه بر دین خدا خندد

(همان: ۱۱۶)

خنده نقش بوریا

به مسجد چند می‌خوانی نماز با ریا زاهد

که نقش بوریا بر آن نماز با ریا خندد

(همان)

به ریش پیشوا خندیدن

سیاست‌بازی امروز ما هم عقده نگشاید

در این بازی ملل یکسر به ریش پیشوا خندد
(همان)

۱-۱۵- پهلوان خوکرده

از حریفان اگر عقب مانی
پهلوان خویده را مانی
(همان: ۲۴۴)

۱-۱۶- ماس چکیده

با حسن ترش گر کنی خود را
دوغ و ماس چکیده را مانی
(همان)

نتیجه:

آنچه از بررسی و تحلیل نمونه‌هایی چند از گونه طنز و ابیات شوخ طبعانه در دیوان سید اسماعیل بدست آمد، این است که طنز در لابلاهای شعر او هم جنبه سیاسی دارد و هم بار معنایی اخلاقی و تربیتی. شاعر در عین داشتن ده‌ها قطعه شعر سیاسی و اشعار انقلابی که اکثراً با لحن اعتراضی و صریح سروده شده است، در مواردی از زبان طنز و لحن شوخ طبعانه هم برای جلب توجه بیشتر مخاطبان‌ش بهره گرفته است و با شمشیر دو پهلوی حکومت‌داران و مردم را تحت فشار قرار داده است.

کار جالب توجهی که طنزهای این شاعر از دیگر هم‌عصرانش متمایز می‌سازد، ساختار ریشه‌شناسانه او از واژگان و نام‌های مقامات است که هم خنده دار است و هم بار معنایی سیاسی را نظر به شرایط زمانی حمل می‌کند. طوری که از حرف قاف قاضی و فا فضایل واژه عربی «قف» به معنای توقف کن ساخته و استدلال طنزی زیبا ارائه کرده است؛ همینطور در تقسیم بندی میراث با شیخ نکات جالب توجه دارد، صوفیان را هم با گذاشتن ریش و پشم بدون معرفت به بز تشبیه می‌کند یا در عبارت کنایی «جاکلیت جویده» در حق جوانانی به کار می‌برد که در ایام تحصیل ازدواج می‌کنند و موارد دیگری که در متن به تحلیل گرفته شده است.

اگر بخواهیم به‌طور کل سبک اندیشوی بلخی را از لحاظ صنعت ادبی مورد بررسی قرار دهیم سبک او بیشتر کنایی است، طنزهای او هم ریشه در این کنایه‌گویی‌هایش دارد و اکثر نابرابری‌های سیاسی را با کنایات دل‌انگیز به نقد کشیده است.

رویکردها

اکبرزاده، سیده شکوفه (۱۳۹۷) «همراه با ستاره شب دیجور» مجله عدالت و امید، کابل، شماره دوم، صص ۸۴-۹۱.
براهنی، رضا (۱۳۶۸) قصه نویسی، چاپ چهارم، تهران، البرز.
بلخی، سید اسماعیل، (۱۳۹۳) دیوان، چاپ چهارم، قم، بی‌نا؛
بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۸)، دیوان علامه بلخی، کابل، انتشارات صبح امید؛
تجبر، نیما (۱۳۸۹) نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته طنز فارسی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

حری، ابوالفضل (۱۳۹۰) درباره طنز: رویکردهای نوین به طنز و شوخ طبعی، چاپ سوم، تهران، سوره مهر.
زرقانی، مهدی (۱۳۷۸) افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی، تهران، روزگار.
شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲) مفلس کیمیا فروش: نقد و تحلیل شعر انوری، تهران، سخن.
نورانی، جلال (۱۳۹۴) هنر طنزپردازی: کتاب سوم، چهارم و پنجم، کابل، انتشارات کتب بیهقی وزارت اطلاعات و فرهنگ.
نیکوبخت، ناصر (۱۳۷۵) سیر تصور هجو در شعر فارسی: از آغاز تا پایان قرن هشتم، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.

دیدگاه حکیم سنایی غزنوی راجع به زن در حدیقه الحقیقه



عبدالقیوم ملکزاد، شاعر و نویسنده

یکی از ارکان کاخ بلند عرفان حضرت ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (رح) شاعر آگاه قرن پنجم است. شاعری که در نقد اجتماعی مصلحت اندیشی را بر نمی‌تافت و نشان می‌داد که هیچ تعلق خاطری به این دنیا و جاه و مقام دنیوی ندارد. او چنان در نقد پدیده‌های منفی مصر و در برابر چهره‌های شرگستر و قابلِ نکوهش، برخورد تند داشت که حتی به سود و زیان خودش، به ملاحظات شخصی نمی‌اندیشید و بی‌پروا انتقاد می‌کرد. این روحیه زمانی در اندیشه وی قوت گرفت که یک‌قلم پاداش‌ها و بذل و انعام سلاطین عصر خود را پشت پا زد و به دنیای عرفان و مراحل سلوک روی آورد و گفت

من نه مرد زن و زر و جاهم

به خدا گر کنم و گر خواهیم

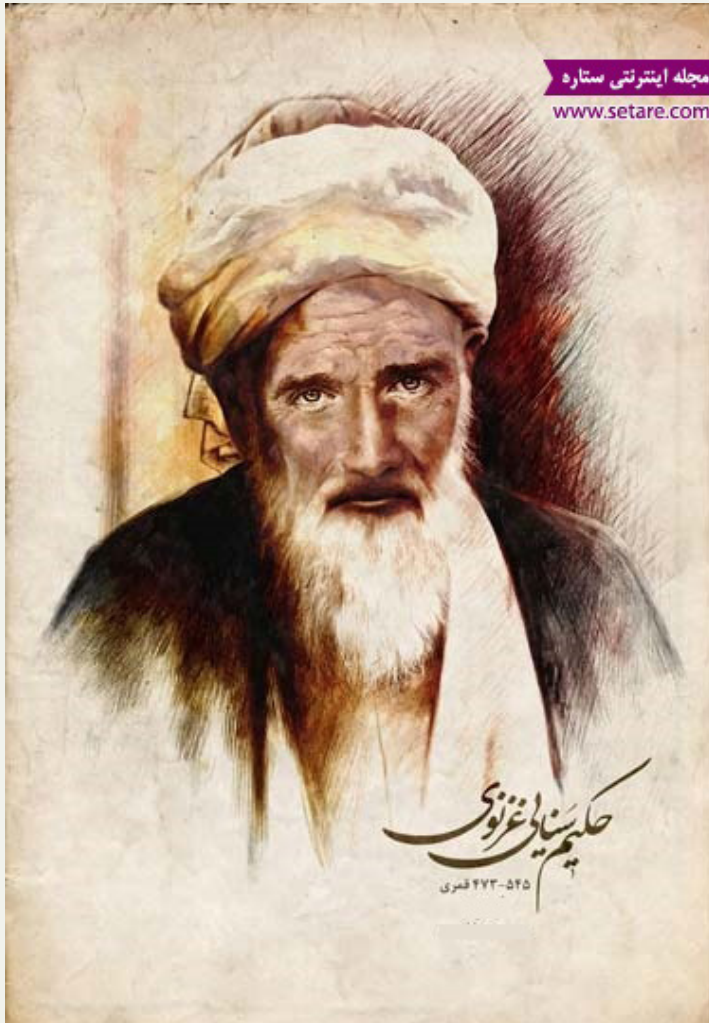
بعد عرفانی حکیم سنایی را به خاطر آن خواستیم در اینجا برجسته نماییم که ادبیات عرفانی بستر مناسبی برای بازگویی انواع اعتراضیه است. عارف با توجه به رسالت اخلاقی خود در برابر ناهنجاری‌های مختلف جامعه اعتراض می‌کند و در صدد آن است چراغی در فرا راه وارستگی انسان بر افروزد.

یکی از آثار ارزشمند فرزانه غزنه، حدیقه الحقیقه است، کتابی که از نظر اهل تحقیق، به عنوان کامل‌ترین اثر در بیان اندیشه‌های او محسوب می‌شود.

حدیقه به قول دکتر اشرف زاده (۱۳۸۱: ۱۰) - که به نام‌های الهی نامه و فخری نامه نیز یاد می‌شود- از شاهکارهای ادب فارسی است و نخستین مثنوی عارفانه است که پیش از آن کتابی بر این اسلوب تدوین نکرده است.

در طول تاریخ هیچ کتابی مثل حدیقه سنایی در مراکز فرهنگی مطالعه نشده است. حدیقه را در کل قلمرو زبان فارسی مورد مطالعه قرار می‌دادند و این کتاب به اندازه‌ای خواننده می‌شد که هیچ تردیدی نداریم مثنوی مولوی شرح حدیقه سنایی است و در بسیاری از جاها مولوی سخن حکیم سنایی را آورده است. (۱)

شایان ذکر است که در این نوشته هدف در پیوند با بررسی اندیشه حکیم سنایی غزنوی شامل همه نظریات اعتراضی او نمی‌شود که فراوان است؛ بلکه سخن بر محور موضوع دیگری می‌چرخد، موضوع خاصی که تعلق می‌گیرد به دیدگاه او



نسبت به زن. بنابراین باید گفت که او به عنوان نماینده صوفیان در عصر گذشته و به ویژه در عصر خودش و نیز به عنوان شاعر و حکیم، هم ستاینده زن است و هم زن ستیز! ولی باید توجه داشت که رویکرد زن ستیزی وی می‌تواند توجیه پذیر باشد چنان که در مقاله تحقیقی «از زن ستایی تا زن ستیزی در حدیقه الحقیقه»، آمده است: «در شعر سنایی زن مانند دیگر موجودات، اصل محاسبه نمی‌شود، بل تنها جنبه نمودی دارد، یعنی اگر در کلام او از بدی‌های زن سخن گفته می‌شود، دلیل بر بد بودن ذاتی زن نیست و به عکس سخن راندن از خوبی‌های او نیز مبتنی بر پاک طینتی اش نمی‌باشد.»

فلهذا باید گفت که حکیم سنایی بر آن شده تا ثابت نماید که زن با وجود نگرش‌های منفی که در هر مقطع نسبت به او وجود داشته، توانسته خود را به عنوان آیتی از ذات حق جلوه گر و بُعد معنوی و روحانی خود را نمودار سازد. پیر غزنه، در این اثر به ارائه دو دیدگاه راجع به بانوان می‌پردازد: یک؛ زنانی روشن ضمیر، متوکل، دارای روحیه تسلیم در برابر پروردگار متعال،

دوم: زنانی اند که حکیم راجع به آن‌ها با دید منفی نگریسته و آن را مظهر نفس اماره و امور دنیوی و مایه گرفتاری و بلا می‌داند. (۲)

به باور حکیم زن مظهر بی وفایی است و محبتش فاقد اعتبار. او گاهی تا جایی به ابراز بدبینی خود نسبت به زن می‌پردازد که نسبت به مهر و محبت مادری هم ابراز تردید می‌کند و با نقل حکایت مهستی و مادرش نشان می‌دهد که مهر و عطوفت مادری - با وجود این که کمال مهربانی و عطوفت است - همچنان قابل اعتماد نیست. (همان) سخن‌سرای بزرگ دیار غزنه در جایی زن را حيله گر و لاف‌زن و بی همت و ساده و خرافاتی و ناقص عقل نیز یاد کرده است:

حمله با شیرمرد همراه است

حيله کار زن است و روباه است

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۶)

و یا:

ز بی عشق بتان مردانگی باید نمود

اگر چو زن بی همتی، پس لاف مردی شرط نیست

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۹۵)

اکنون به نگرش مثبت سنایی غزنوی نسبت به زن می‌پردازیم:

سنایی رح علی رغم جو حاکم مرد سالاری در برهه عهده‌ی که وی در آن می‌زیست، از داشتن نگاه مثبت نسبت به زنان فرو گذاشت نمی‌کند. در حدیقه الحقیقه حکایتی است تحت عنوان «فی توکل العجوز». وی در این حکایت همسر حاتم

اصم را به عنوان زنی روشن بین و با تسلیم و توکل کامل نسبت به پروردگار معرفی میکند:
 در توکل یکی سخن بشنو
 تا نمائی بدست دیو گرو
 اندر آموز شرط ره ز «زنی»
 که از او خوار گشت لاف زنی
 حاتم آنگه که کرد قصد حرم
 آنکه خوانی ورا همی به اصم
 . . . «زن» به تنها به خانه در بگذاشت
 تفقت هیچ نی و ره برداشت
 مرد را فرد و ممتحن بگذاشت
 بود و نابود او یکی پنداشت
 بر توکل ز نیش همره بود
 که ز رزاق خویش آگه بود
 جمع گشتند مردمان بر «زن»
 شاد رفتند جمله تا در «زن» (۳)
 در بقیه حکایت حکیم غزنه آمده است:

«مردمان گرد آمدند و به طریق نصیحت، او را از فقر و فاقه در غیاب همسر بیم دادند و زن حاتم نه تنها به وسوسه ایشان ایمان و توکل خویش را از دست نداد، بل به آنان گفت: نباید از خط رضا و تسلیم انحراف ورزید و بدان بی اعتنا بود.

گفت بگذاشت راضیم ز خدای
 آنچه رزق من است ماند به جای
 باز گفتند: رزق تو چند است؟
 که دلت قانع است و خرسند است؟
 گفت: چندانکه عمر ماندستم
 رزق من جمله کرد در دستم
 این یکی گفت: میندانی تو
 او چه داند ز زندگانی تو
 گفت: روزی دهم همی داند
 تا بود روح رزق نستاند
 آسمان و زمین به جمله و راست
 هر چه خود خواسته است حکم و راست
 . . . از توکل نفس تو چند زنی؟
 مرد نامی ولیک کم ز «زنی»
 چون نداری راهرو تو چون مردان
 ره بیاموز رهروی ز «زنان» (۴)

حکیم، حکایت دیگری دارد که در آن بانویی در مذمت مردی که هنگام به جا آوردن طواف، چشم به سوی او دوخته، پرداخته است! او، آن مرد چشم چرانی که بی پروا از ادای فریضه حج، مصروف هوس باطل خود است، بدین گونه به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهد:

ویحک از خالقت نیاید شرم
 که به یک سو فکنده ای آزر
 مرد را شرم به هر کاری

نیست چون شرم مر تو را یاری (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

در حکایت دیگری حکیم غزنه از زنی سخن می‌گوید که مردی خام و دغل به وی اظهار عشق و بی‌قراری می‌کند و زن دانا مجبور می‌شود جهت امتحان وی مکرری ظریف به کار ببرد که منجر به رسوایی آن مرد شود:

رفت وقتی «زنی» نکو در راه
شده از کارهای مرد آگاه

دید مردی جوان مرآن زن را
کرد پیدا در آن زمان فن را
مرد گفتا که عاشق تو شدم
ای چو عذرا چو وامق تو شدم
بیم آن است کز غمت اکنون
بدوم در جهان شوم مجنون
کرد حیلت بر او «زن» دانا
زانکه آن مرد بود بس کانا
گفت زن: گر جمال خواهر من
بنگری ساعتی شوی الکن
همچو ماه است در شب ده و چار
بنگر آنک چو صد هزار نگار

مرد بی‌خرد فریب می‌خورد و به پشت سر می‌نگرد تا خواهر زیباتر را ببیند و زن از سر ریشخندی به او می‌گوید:

عشق و پس التفات زی دگران؟
سوی غیری به غافلی نگران؟
... و نهادهت مرا بدی مطلق
به دگر کس کجا شدی ملحق؟
سوی جز من چو التفات آری
از جمال رخم برات آری. (۵)

هنگامی که بخواهیم ورود زنان را در حلقه عرفان مورد بررسی قرار دهیم، به این فرایند دست می‌یابیم که قول معروف حکیم در رابطه با زن جمله ای است که می‌گوید:

«یک زن با ایمان بهتر از هزار مرد شرور است.»

من غلام «زنی» که از صد مرد
بگذرد روز بار و بردا برد

فرجامین سخن ما راجع به حکیم سنایی غزنه بیتی است دال بر گرانبها بودن سخن وی که آن را به دختری «گران کابین» تشبیه کرده:

دختر طبع بنده هست چو دین
هم سبک روح و هم گران کابین.

این بیت مبین آن است که سنایی به زن با دید مثبت می‌نگرد. به باور او هرگاه زنی به شاهراه عرفان و سلوک گام نهد، می‌تواند چندین گام از مردان جلو قرار گیرد و اسباب معرفت مردان را فراهم آورد:

بوشعیب الابی امامی بود
که ورا هرکسی همی بستود
قائم‌اللیل و صائم‌الدّهری
یافت از زهد در زمان بهری
برده از شهر صومعه بر کوه

جسته بیرون ز زحمت انبوه
 زنی از اتفاق رغبت کرد
 گفت شیخا زنت بود در خورد
 گر بخواهی ترا حلال شوم
 به قناعت ترا عیال شوم
 به قناعت زیم به کم راضی
 نکنم یادِ نعمت ماضی
 گفت بخ بخ رواست بپسندم
 گر قناعت کنی تو خرسندم
 با عفاف و کفاف و خلق حسان
 غایتِ حسن و آیتِ احسان

اسم این بانوی عقیقه که در ابیات فوق از آن اشاره رفته، «جوهره» بود. او در راه عرفان و خدادوستی چنان جلو تاخت که توانست از شوهر پیشی بگیرد:
 بودش این زن عقیقه جوهره نام
 یافته از حسن و زیب بهره تمام
 شهر بگذاشت و عزم صومعه کرد
 قانع از حکم چرخ گرداگرد
 بوری پاره‌ای فکنده بدید
 جوهره بوری سبک برچید
 مر ورا بوشعیب زاهد گفت
 کای شده مر مرا گرامی جفت
 از برای چه برگرفتی فرش
 که بود خاک تیره موضع کفش
 گفت بهر صلاح برچیدم
 که من این معنی از تو بشنیدم
 که بود بهترین هر طاعت
 که نباشد حجابش آن ساعت
 جبهت بنده را ز عین تراب
 بوری بود در میانه حجاب. (۶)

رویکردها:

- ۱- (دکتر محمود عابدی، پژوهشگر، نویسنده و عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی)
- ۲- (فصلنامه «علوم زیست محیطی و دانش جغرافیا» دوره ۳ شماره ۱ تابستان ۱۴۰۱)
- ۳- سنایی «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه» الباب الاول: در توحید باری تعالی «بخش ۴۳ - فی توکل العجوز»
- ۴- همان،
- ۵- «سنایی» حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه «(الباب الخامس فی فضیله العلم، ذکر العلم اربح لانّ فضله أرجح، بخش ۱۳ - التمثیل فی احتراق العشق وإظهاره»
- ۶- سنایی «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه» الباب الاول: در توحید باری تعالی «بخش ۶۴ - التمثیل فی تقصیر الصلوه».

Nous aussi nous sommes français.es



Cette tribune a été rédigée par :

Marie-Pierre Barrière, enseignante et bénévole associative

Marie Cosnay, écrivaine

Olivier Scaglia, journaliste et bénévole associatif

David Torondel, graphiste et bénévole associatif

Marie-Christine Vergiat, juriste et ancienne députée européenne

Dans un contexte où les discours populistes et extrémistes s'imposent de plus en plus dans l'espace public, il est essentiel de réaffirmer les principes fondamentaux de notre République : liberté, égalité et fraternité. La diversité de la société française est une richesse et non une menace. Pourtant, certains cherchent à diviser en alimentant des peurs infondées autour de l'immigration, de l'insécurité et de l'identité nationale.

Nous refusons d'être définis par des stéréotypes et des discours simplistes. La France ne saurait se résumer à une vision réductrice de son identité. Nous croyons en une société ouverte, solidaire et juste, où chacun et chacune, quelles que soient ses origines, contribue à son évolution. Ce texte est un appel à défendre une France fidèle à ses idéaux, à combattre les discriminations et à œuvrer pour un avenir fondé sur la dignité et le respect de tous.

Le magazine mensuel culturel, social et philosophique "Arman" republie cet article en français pour contribuer à cette réflexion essentielle.

Après avoir été soulagés de ne pas voir arriver l'extrême droite en tête aux législatives, nous constatons pour autant que ses idées imprègnent de plus en plus fortement les propositions politiques, l'espace public et médiatique.

Certains se permettent d'exprimer des assertions sur le mode « les Français pensent que... », souvent suivies de commentaires sur l'immigration, l'insécurité et d'autres sujets de société chers aux courants populistes. D'autres mettent en cause l'État de droit et toutes les garanties qu'il assure à la démocratie, au bon fonctionnement des institutions et à l'égalité des droits.

Or l'opinion des Français et des Françaises est multiple et nuancée, et nous avons tenu à exprimer la nôtre, sur des sujets de sociétés trop souvent déformés.

Nous sommes français ou françaises, mais nous ne sommes pas « fier-es d'être français-es »

Nous aimons notre pays, mais nous restons lucides : pour la plupart d'entre nous, nous n'avons absolument rien fait pour être français-es, nous ne pouvons donc en être fier-es. Une personne étrangère qui a traversé des déserts et la mer, au risque de sa vie, puis a demandé et obtenu la nationalité française, a fait mille fois plus que ceux et celles qui, comme nous, ne sont français-e que par le fruit du hasard. Ces personnes étrangères sont légitimes à en être fières, pas nous.

Quant à ceux et celles qui répètent que « la France est le plus beau pays du monde », nous doutons qu'ils ou elles aient visité les 194 autres pays pour vérifier. Cette déclaration n'est qu'une tentative démagogique visant à flatter le nationalisme des personnes qui tirent une fierté injustifiée de leur lieu de naissance.

Nous sommes français-es, et nous ne pensons pas qu'il y ait trop d'immigration. Les déplacements de population sont naturels, ils ont toujours fait partie intégrante de l'humanité. Pour autant, les plus pauvres n'ont tout simplement pas la possibilité de partir de leur pays de façon légale, même si leur vie y est menacée, quand les plus riches, dont nous faisons partie, peuvent migrer facilement pour améliorer leur confort de vie. Et surtout ce sont d'abord les déplacements forcés (1 personne sur 69 dans le monde) qui augmentent le plus ces dernières années or la France n'accueille qu'une toute petite part d'entre eux. Nous considérons qu'il serait juste de tendre vers une égalité de liberté de circulation et d'installation de tous les êtres humains. D'autant plus que notre niveau de vie très consommateur de ressources, attise les conflits et le réchauffement climatique générateurs de migrations forcées. Nous ne craignons pas que l'identité française disparaisse à cause de l'immigration ; nous pensons au contraire qu'elle ne peut que s'enrichir de la rencontre en son

sein de toutes les cultures du monde.

Nous sommes français-es, mais nous refusons de mettre un signe égal entre délinquance et immigration. Les mécanismes qui mènent à la délinquance sont d'ordre sociologique : précarité, mal-logement, difficultés d'accès à l'emploi et à l'éducation, et le genre. Les hommes, toutes nationalités confondues, représentent 48% de la population mais 90% des délinquants. Si les hommes n'étaient pas plus délinquants que les femmes, 80 % de la délinquance serait évitée et 150 prisons deviendraient inutiles. Pour lutter contre la délinquance, nous considérons qu'il faut combattre le patriarcat, la précarité, le mal-logement, les discriminations, et investir dans l'éducation. Se focaliser sur la nationalité témoigne davantage d'une instrumentalisation que d'une réelle volonté de lutter contre l'insécurité.

Nous sommes français-es, mais nous ne considérons pas que le « pouvoir d'achat » doit être le guide ultime de notre société, ni des politiques menées. Nous ne glorifions ni la rentabilité ni la compétitivité économique.

La « préférence nationale », soutenue par un large panel de partis politiques, nous semble profondément injuste et raciste. Elle n'est qu'un instrument de division loin de toute justice sociale et des valeurs élémentaires de solidarité.

Nous sommes français-es, et nous considérons que le terme « wokisme » est dévoyé par celles et ceux qui refusent de se mobiliser contre les discriminations. Cette lutte représente pourtant une évolution salubre de prise de conscience des croisements et accumulations du racisme, du sexisme et autres ségrégations dont les victimes sont nombreuses.

Nous sommes français-es, athé-es ou de religion chrétienne, juive ou musulmane, nous avons des convictions diverses mais nous partageons certaines valeurs, notamment l'éthique de réciprocité, présentes dans toutes les religions :

« Tout ce que vous voulez que les hommes fassent pour vous, faites-le de même pour eux » dans le christianisme, « Ne fais pas ce que tu ne voudrais pas qu'on te fasse » dans le judaïsme, « Aucun d'entre vous ne croit vraiment tant qu'il n'aime pas pour son frère ce qu'il aime pour lui-même » dans l'islam, et sa version laïque, l'article premier de la Déclaration Universelle des Droits de l'Homme : « Tous les êtres humains naissent libres et égaux en dignité et en droits ».

Nous sommes français-es, et nous sommes convaincu-es qu'une société qui oblige des êtres humains à quitter son territoire pour des raisons administratives est une société qui a perdu son humanité. Un taux élevé de réalisation des OQTF ne serait pas pour nous une victoire, mais le symptôme d'une forme de barbarie sociétale,

qui refuse de voir les situations individuelles derrière chaque expulsion.

Nous sommes français-es mais nous n'opposons pas la Nation et l'individu. Nous appelons à un projet de société visant l'émancipation des individus, à un contrat social tourné vers l'avenir et le progrès et fondé sur la solidarité et l'entraide car nous sommes conscient-es de nos interdépendances. Nous considérons que les idées des extrêmes droites ne respectent pas les valeurs auxquelles nous sommes attaché-es. Si l'extrême droite venait à appliquer ses propositions en France, ce serait le fruit de manipulations de l'opinion, organisées par des médias en réalité asservis à un projet politique élaboré par des puissances financières imposant leur idéologie. Nous considérerions alors comme légitime de nous poser la question du recours à la désobéissance civile.

En résumé, nous sommes français-es, mais nous refusons d'être défini-es par des discours populistes, des mensonges et des stéréotypes. Nous revendiquons un autre projet de société : notre France est celle de l'ouverture, de la diversité et de l'égalité.

Nous avons été soulagé-es que le front républicain éloigne pour un temps la menace d'une rupture du contrat social déjà fragilisé par le premier quinquennat du président Macron, mais nous pouvons vérifier que le combat est loin d'être gagné puisque le résultat des urnes n'a pas été respecté. Nous le poursuivrons de toutes nos forces pour assurer une plus grande égalité entre les citoyens et les citoyennes, quelles que soient leurs origines. Partout dans les villes et dans les campagnes, dans les tours et dans les bourgs, nous sommes sûr-es que la société civile poursuit la bataille culturelle, et mobilise tous les moyens de regagner le terrain vérolé par l'idéologie de l'extrême droite. Nous n'aurons de cesse de la faire reculer !

C'est pourquoi nous, signataires de cette proposition, revendiquons une voix au chapitre : nous sommes français-es nous aussi, et nous rejetons les discours extrémistes des populistes qui veulent nous englober. Nous l'affirmons : ils ne parlent pas en notre nom !

« Signez cette pétition avant le 31 décembre pour porter un message fort aux parlementaires français : refusons que les idées populistes et extrémistes parlent en notre nom, et affirmons notre engagement pour une France ouverte, solidaire et égalitaire. Votre voix compte, agissons ensemble !
»

Partagez cette pétition en personne ou ajoutez le code QR aux supports que vous imprimez.

Source : change.org



گسترش پرشتاب مدرسه سازی؛ تولید تفکر رادکالیسم طالبانی در میان توده‌ها



جاويد روستاپور، روزنامه‌نگار

و درس‌خوانده افغانستان به دست آمده بود را نابود کردند؛ بستن دروازه‌های مکاتب/ و دانشگاه‌ها به روی دختران، آوردن تغییر در نصاب آموزشی و تحصیلی، کاهش مضامین مدرن و دانش نوین در دانشگاه‌ها و مکاتب، ممنوعیت کار و فعالیت زنان در بیرون از خانه، خفه کردن صدای موسیقی و هنر در مجالس خوشی مردم و رسانه‌های افغانستان، محدودیت کردن بر فعالیت رسانه‌های آزاد، جمع‌آوری و آتش زدن کتاب‌های که مطالعه بسیاری از آن‌ها برای جوانان یک نیاز مبرم به شمار می‌رود از مهم‌ترین اقدام‌های بازدارنده طالبان در این مدت بوده است و این روند با گذشت هر روز نیز دامنه‌اش بیشتر می‌شود.

طالبان در این مدت بر زندگی شخصی شهروندان افغانستان و حتی چگونگی پوشیدن لباس و سر و صورت مردان محدودیت وضع کرده و با گذشت هر روز عرصه زندگی اجتماعی را بر مردم تنگ‌وتنگ‌تر ساخته‌اند.

افزون بر این موارد، در سه سال گذشته دامنه فقر و بیکاری در افغانستان گسترش یافته و بر بنیاد گزارش‌ها در حال

طی سه سال و اندی که گروه طالبان بر افغانستان حاکمیت دارند، با وجود نادیده گرفتن چالش‌ها و مشکلاتی روز افزون شهروندان، اولویت جدی این گروه در این مدت، بر ایجاد مدرسه‌های دینی در سراسر افغانستان بوده و است، طریقی که برای عملی کردن آن تمامی مقام‌های طالبان تلاش جدی و بی‌وقفه کرده و از هیچ امکاناتی برای پیاده کردن آن دریغ نکرده‌اند و نتیجه آن در حال حاضر، ایجاد بیشتر از ۲۰ هزار مدرسه دینی در سراسر افغانستان است که در هر مدرسه از یک تا سه هزار جوان افغانستانی مصروف فراگیری آموزش‌های متون تحریف نسوس دین و شریعت، می‌باشد. افغانستان پس از قدرت‌گیری طالبان در ۲۴ اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، در بخش‌های مختلف عقب‌گرد داشته و طالبان به صورت پیدا پنهان در این مدت تلاش کرده‌اند تا شیرازه‌های اکثر زیرساخت‌های اجتماعی فرهنگی جامعه از هم بپاشد، سران این گروه به صورت تدریجی مانع بسیاری از پیشرفت‌ها شده و اکثر دست‌آوردهای که در دو دهه گذشته با همکاری جامعه جهانی و با تلاش نسل جوان



درمیان جوانان افغانستان که بیشتر از ۶۰ درصد جمعیت این کشور فقیر و جنگ‌زده را تشکیل می‌دهند از طریق مدرسه‌های دینی است.

خطر افراطیت و بنیادگرایی رادیکالیسم، با قرائت که طالبان از دین و شریعت دارند، می‌تواند جامعه افغانستان را برای چندین دهه درگیر این معضل کند و اثرات و دامنه‌های آن نیز کشورهای همسایه و حتی منطقه را درگیر سازد.

در این میان آنچه برای طالبان در راستای توسعه و گسترش مدرسه سازی فرصت بیشتر فراهم کرده، دیدگاه و باور شماری از مردم عام افغانستان به ویژه در مناطق و ولایت‌های که از نظر قومی پشتون هستند، می‌باشد، زیرا اکثریت ساکنان این ولایت‌ها با مسائل دینی و سنت‌های پوسیده که به دین و مذهب ربط داده می‌شوند، پیوند ناگسستنی دارند و بسیاری‌ها حتی حاضر هستند از جان و مال خود در این راستا بگذرند. بنا بر این می‌توان گفت این خلأ و عدم معلومات واقعی مردم از دین و باورهای دینی، برای طالبان فرصت بیشتر فراهم کرده تا با استفاده از شعار پیاده کردن «دین و شریعت اسلامی»، ایدولوژی خود را از طریق مدرسه‌ها در میان مردم پیاده سازند و با جمع‌آوری جوانان افغانستان در این مدرسه‌ها، بدون هزینه کردن، آنان را به حامیان و سربازان ایدولوژیک خود تبدیل کنند.

در جامعه سنت زده افغانستان که سال‌هاست همواره حرف و اول آخر را ملاهای کم‌سواد و بنیادگرا می‌زنند و حرف

حاضر ۹۵ درصد، شهروندان این کشور زندگی روزمره شان به صورت محض وابسته به کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی است که این چالش و به تعبیر دیگر، غم نان، مردم را از فکر کردن در باره کیستی و چیستی خویش و آینده کشور باز داشته است.

باوجود همه چالش‌ها و دشواری‌های روز افزون که گروه طالبان بر سر شهروندان افغانستان آورده اند، اما اکثر مردم هیچ‌گاه به خواست‌ها و پذیرفتن بسیاری از باورها و ایدولوژی این گروه تمکین نکرده و با استفاده از هر فرصتی مخالفت خود را بیان کرده اند.

هرچند هریک از موارد ذکر شده که طالبان بر مردم تحمیل کرده اند، می‌تواند بر آینده افغانستان و مردم این کشور مخرب باشد و افغانستان را چند گام به عقب براند، اما در این میان برنامه پرشتاب و ساخت ساز بی‌شمار مدرسه‌های دینی و ذهنیت سازی طالبان درمیان نسل جوان افغانستان با استفاده از این مدرسه‌ها، پیامد بسیار مخرب و ویران‌گر دارد. به باور آگاهان هیچ‌یک از اقدام‌های بازدارنده طالبان ماندگار نیست و خطر آنچنانی بر آینده افغانستان و نسل جوان این کشور ندارد و با سرنگونی رژیم طالبانی، همه چیز با سعی و تلاش سر جای خود قرار خواهد گرفت؛ ولی آنچه افغانستان و آینده این کشور را با خطر بسیار جدی روبرو کرده و با گذشت هر روز تاثیر آن بر توده‌ها و خانواده‌ها در حال سرایت کردن است، شست‌شوی مغزی با تزریق افکار طالبانی

است که هدف طالبان از مدرسه سازی، آموزش محور نیست، بلکه مدارس دینی برای این گروه در سراسر افغانستان و روستاهای این کشور به عنوان پایگاه‌های سیاسی و منبعی برای گسترش افکار شان به هر خانواده مطرح است و همچنان جوانانی که در این مدرسه‌ها جذب می‌شوند را نیز به عنوان سربازان و اعضای بالقوه‌ی خود تبدیل خواهند کرد. با این حساب به نظر می‌رسد طرح و برنامه‌ی طالبان برای مدرسه سازی این است که حتی در صورت سرنگونی رژیم این گروه در افغانستان، افکار و باورهای طالبان توسط جوانان فارغ شده از این مدرسه‌ها در میان توده‌ها و در هر خانواده و فامیل افغانستان گسترش و تداوم یابد، بنا براین، طالبان با راه اندازی این برنامه، بسیار سنجیده شده و دقیق گام برداشته و اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد، در آینده نه چندان دور، ۵۰ تا ۶۰ درصد جمعیت جوان افغانستان حامیان و هواداران سرسخت و وفادار طالبان خواهند بود که در آن صورت حتی خانواده‌ها هم قادر نخواهند بود، مخالفت خود را نسبت به ایدولوژی و باورهای طالبان به صورت آشکار ابراز کنند، زیرا، مشخص است جوانانی که در مدرسه طالبان آموزش دیده، پیروی از افکار طالبانی و مبارزه برای تداوم و گسترش ایدولوژی بنیادگرایی، برای آنان، به مسابه جهاد اکبر و فرض عین پنداشته می‌شود و حذف فیزیکی و کشتن مخالفان خود را حتی اگر پدر و مادر این جوانان هم باشند، با توجه به متون تحریف شده‌ی دینی که در مغزشان تزریق شده، جواز دارد.

از سوی دیگر یکی از اهداف مهم و کلیدی طالبان از جذب جوانان به این مدرسه‌ها، افزون بر آموزش متون تحریف شده دینی، آموزش‌های جنگی و حتا انتحاری نیز می‌باشد، زیرا با توجه بر این که باورهای جوانان را طالبان در کنترل خود قرار می‌دهند و آنان را به حامیان سرسپرده خود تبدیل می‌کنند، طالبان به نیروی جوان جنگی و ایدولوژیک نیز نیاز جدی دارند، بنا بر این آموزش روش‌های جنگ و نظامی‌گری نیز از اولویت‌های این گروه برای این جوانان در مدرسه‌های دینی است تا صورت نیاز تا و در شرایط جنگی آنان تا آخرین گلوله برای بقای افکار بنیادگرایی طالبان بجنگند و پس از آن خود را انتحاری کند، روشی که در ۲۰ سال جنگ طالبان علیه نیروهای امنیتی- دفاعی نظام جمهوری در افغانستان، از آن استفاده کرده و هزاران شهروند غیرنظامی، به شمول زنان و کودکان، از سوی انتحاری‌های این گروه در محلات عام و در مکاتب و شفاخانه‌ها «قتل عام» شدند.

آنان مورد پذیرش اکثریت جامعه نیز قرار گرفته است، این وضعیت کار را برای طالبان آسان‌تر کرده و فرصتی بیشتر در اختیار این گروه قرار داده تا با استفاده از جوحاکم و سنت‌زدگی جامعه موفق شوند که با هزینه بسیار اندک و حتا در بسیاری موارد با جمع‌آوری پول از مردم به نام هزینه مصارف ساخت مدرسه، به ترویج باورها و ایدولوژی خود در راستای هم‌سو کردن افکار عامه و مستحکم کردن قدرت سیاسی خود دست یابند و مردم را وادار سازند که فرزندان را به این مدرسه‌ها بفریستند.

در گزارشی که برخی رسانه‌ها به نقل از منابع در وزارت آموزش و پرورش/معارف طالبان در دوسالگی سلطه این گروه بر افغانستان نشر کردند، افزایش پنج برابر شدن شمار مدرسه‌های دینی در سراسر افغانستان نسبت به دو دهه گذشته را نشان می‌داد. به اساس گزارش‌ها طالبان در دوسال نخست حاکمیت خود بر افغانستان، ۵۶۱۸ مدرسه در سراسر این کشور ساخته است که حدود هشت هزار ملا و مولوی آموزش دیده دیوبندی و سایر مدارس پاکستان را جهت تدریس به این مدرسه‌ها و مدرسه‌های که از گذشته در افغانستان فعال بودند، گماشته اند. اما در یک سال گذشته این روند چند برابر افزایش داشته و این گروه هزینه‌های بیشتر را به ساخت و ساز مدرسه‌ها دینی در ولایت‌های افغانستان به ویژه در شمال این کشور اختصاص داده است که بر بنیاد آخرین آمار وزارت آموزش و پرورش طالبان، در حال حاضر بیش از ۲۱ هزار و ۲۵۷ مدرسه و مراکز آموزشی دینی در سراسر افغانستان فعالیت دارند و این شمار همچنان با گذشت هر روز به صورت پرشتاب در حال افزایش است. در سه سال گذشته مقام‌های طالبان که در هر وزارت‌خانه و اداره‌ای حضور دارند، مسوولیت‌های اصلی و کاری خود را کنار گذاشته و همواره و با جدیت بر ایجاد و گسترش مدرسه سازی در افغانستان تلاش کرده، بخشی از امکانات اداره مربوطه خود را برای ساخت و ساز مدرسه‌ها اختصاص داده و از آموزش نسل جوان در این مدرسه‌ها نیز سخن گفته اند. در یک مورد، مولوی حبیب الله آقا، سرپرست پیشین وزارت آموزش و پرورش/معارف طالبان در سفری که به ولایت نورستان داشت، در مراسم گذاشتن سنگ تهداب یک مدرسه دینی در این ولایت، تاکید کرد که برنامه‌ای روی دست دارند که به اساس آن در هر ولسوالی افغانستان از سه تا ده مدرسه دینی ساخته خواهد شد و هر مدرسه گنجایش یک تا سه هزار طلبه را خواهد داشت. این اظهارات به این معنا



«کافر و واجب‌القتل» می‌خوانند، بارها اتفاق افتاده که سردسته‌ها و جنگ‌جویان این گروه، پیروان اهل تشیع را کافر خطاب کرده‌اند و آنان را وادار کرده‌اند که از سرکلمه «شهادت» بخوانند، بنا براین یکی دیگر از پیامدهای مخرب مدرسه‌سازی طالبان و آنچه در این مدرسه‌ها برای جوانان تدریس می‌شود، در آینده جنگ مذهبی میان پیروان مذاهب مختلف در افغانستان خواهد بود، موضوعی که با وجود مخالفت‌های حاد قومی در چهار دهه گذشته در افغانستان، مخالفت مذهبی پیشینه نداشته و شهروندان این کشور با تفاوت مذهبی برادروار در کنار هم زندگی مسالمت آمیز داشته‌اند.

گزارش‌ها از مناطق اسماعیلیه نشین در ولایت بدخشان در شمال شرق افغانستان حاکی از آن است که طالبان در ولسوالی‌های، شغنان، اشکاشم، زیباک، واخان و سایر ولسوالی این ولایت که باشندگان آن عمدتاً پیروان مذهب اسماعیلیه هستند، مدرسه‌های دینی ایجاد کرده، مدرسانی از پاکستان را در این مدرسه‌ها گماشته و مردم اسماعیلیه را وادار ساخته‌اند که فرزندان خود را به این مدرسه‌ها بفریستند. باشندگان ولسوالی‌های یاد شده گفته‌اند، با وجودی که آنان مدارس و آموزش‌گاه‌های مذهبی خود را از طریق دفترهای مذهبی کریم آقاخان، رهبر اسماعیلیان جهان، در هر روستای ولسوالی‌ها دارند، اما طالبان آنان را وادار کرده‌اند که پسران و دختران خود را به مدرسه‌های که آنان ایجاد کرده‌اند بفریستند. همچنان از ولایت‌های دایکنند، بامیان، غزنی، میدان وردک،

به همین منظر و سران طالبان بارها به آموزش‌های جنگی جوانان در مدرسه‌های خود ساخته شان تاکید کرده‌اند، به نمونه مثال؛ خلیل‌الرحمان حقانی، سرپرست پیشین وزارت امورمهاجران این گروه، در یکی از صحبت‌های خود گفت که در مدرسه‌ها، ضمن آموزش‌های مضامین دینی طلبه‌ها آموزش‌های رزمی و جنگی از جمله استشهادی/انتحاری را به شکل مسلکی آن فرامی‌گیرند. این اظهارات نشان دهنده آن است که آنچه در مدرسه‌های دینی طالبان برای جوانان افغانستان تدریس می‌شود، نه تنها تحریف دین و مذهب است، بل این گروه جوانان افغانستان را به نیروی نظامی و انتحاری خود تبدیل کرده و بدون این که برای این برنامه هزینه گزاف پرداخته باشند، ده‌ها هزار جوان را در آینده تروریستان وفادار به خود تبدیل کرده‌اند که تا آخرین رمق حیات از آنان استفاده خواهند کرد.

وادار کردن پیروان سایر مذاهب به فرستادن فرزندان خود به مدرسه‌های طالبان: گروه طالبان بدون تفکیک مذهبی در میان شهروندان افغانستان نیز دست به شامل ساختن فرزندان مردم در این مدرسه‌های دینی اقدام کرده‌اند.

سران و جنگ‌جویان این گروه در ولایت‌ها که باشندگان آن عمدتاً پیرو مذهب حنفی نیستند، مردم را وادار کرده‌اند که فرزندان خود را به مدرسه‌های که طالبان ایجاد کرده و در این مدرسه‌ها به جز مذهب حنفی سایر مذاهب مردود خوانده می‌شود، شامل سازند.

طالبان به جز پیروان مذهب حنفی آن‌هم با روش و باوری خود از این مذهب دارند، پیروان سایر مذاهب اسلامی را

به این موضوع مدرسه سازی طالبان و پیامدهای فاجعه بار آن بر آینده افغانستان و کشورهای منطقه، سخن نگفته و به نظر می‌رسد این موضوع همچنان در حاشیه قرار خواهد داشت. طالبان، با خاطر آسوده و با استفاده از موج پرتلاطمی که در افغانستان ایجاد کرده اند، به ایجاد و افزایش مدرسه‌های دینی همچنان ادامه می‌دهند و با گذشت هر روز از مدرسه‌های بیشتر رونمایی می‌کنند و خانواده‌ها را گاهی با تشویق و گاهی هم در برخی مناطق و ولایت‌های افغانستان با زور و هشدار و دار می‌سازند که فرزندان خود را در این مدرسه‌ها شامل سازند.

نتیجه: با آنچه در این یادداشت بیان شد، به صورت خلاصه می‌توان جمع‌بندی کرد که در پهلوی وضعیت بحرانی که در بخش‌های گوناگون افغانستان به آن مواجه است و عامل اصلی فاجعه جاری طالبان هستند، موضوع مدرسه سازی این گروه از جدی‌ترین تهدید برای آینده افغانستان و مردم این کشور به حساب می‌آیند. در قدم نخست مسوولیت خطیر طیف‌ها، جریان‌های سیاسی، چهره‌های سرشناس سیاسی، رهبران قومی، مذهبی و عالمان واقعی دینی است که جلو این برنامه مخرب طالبان را در مشوره با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی بگیرند.

هرچند گروه طالبان در سه سال گذشته به هیچ یک از مطالبات شهروندان افغانستان، سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری و حتی کشورهای اسلامی تمکین نکرده اند، اما در خصوص مدرسه سازی و آنچه در این مدرسه‌های برای جوانان افغانستان آموزش داده می‌شود، اگر توجه نشود، ممکن است فردا ناوقت باشد، زیرا بنیادگرایی و رادیکالیسم مذهبی، نه تنها برای افغانستان یک خطری بالقوه است، بل برای زندگی مسالمت آمیز همه انسان‌های روی زمین یک تهدید جدی به حساب می‌آید و تداوم فعالیت مدرسه‌های طالبان که هدف اصلی آن ترویج بنیادگرایی و رادیکالیسم مذهبی است، در آینده نه چندان دور ۶۰ درصد جمعیت جوان افغانستان از حامیان و ترویج کنندگان این ایدولوژی خواهد بود که معضل امنیت، منطقه و جهان تهدید می‌کند.

باید تاکید کرد که آن شمار از کشورها به ویژه برخی همسایه‌های افغانستان که با محافظه‌کاری و سیاست‌های منفعت طلبانه کوتاه مدت در تلاش سفید نمایی طالبان و لابی این گروه تروریستی در نشست‌های بین‌المللی هستند، قربانی درجه یک دست‌پروردگان مدرسه‌های دینی طالبانیسم مکتب تروریسم و بنیادگرایی خواهند بود.

پروان و بغلان نیز گزارش‌ها و شکایت‌های زیادی وجود دارد که مقام‌های محلی طالبان در رأس آن اداره موسوم به «امربه معروف و نهی از منکر» این گروه پیروان مذهب اهل تشیع را وادار کرده اند که فرزندان شان را شامل مدرسه‌های دینی بسازند و مردم مکلف به پرداخت پول برای ملاحی که در این مدرسه‌ها تدریس می‌کنند نیز شده اند.

چندی پیش فردی از ولایت بغلان در شبکه اجتماعی «فیس‌بوک» در یادداشتی، ادعا کرده بود که کارمندان اداره موسوم به امربه معروف طالبان، در شهر پلخمری، سه تن از دکان‌داران اهل هنود «هندوباوور» که از شهروندان اصیل افغانستان هستند را وادار ساخته اند که باید فرزندان خود را به مدرسه‌های دینی بفریستند.

بی‌توجهی و بی‌خبری سیاسیون: باوجود این که مدرسه‌سازی طالبان بزرگ‌ترین خطر برای آینده افغانستان و به بیراهه کشاندن و گمراه سازی نسل جوان این کشور به حساب می‌آید، اما این مسئله در میان جریان‌های سیاسی مخالف طالبان که اکثراً در بیرون از کشور به صورت غیرموثر، پراکنده و نامنسجم فعالیت سیاسی دارند، در سه سال گذشته نادیده گرفته شده و حتی بسیاری از چهره‌های سیاسی نیز متوجه این سونامی خاموش که به شدت در حال بلعیدن افکار و اندیشه‌های جوانان افغانستان است، نشده اند.

سکوت و نادیده گرفتن جهانی: بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غربی که به ظاهر نگران وضعیت نا بسامان و بحرانی افغانستان و مبدل شدن این کشور به لانه امن تروریسم منطقه‌ای و جهانی هستند، در مورد مدرسه‌سازی پرشتاب طالبان در سه سال گذشته سکوت کرده اند.

هرچند بعید است که این کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، هدف از ایجاد سرسام‌آور مدرسه‌های دینی توسط طالبان را ندانند و متوجه این امر نباشند که جوانان افغانستان پس فارغ شدن از این مدرسه‌ها به حامیان، سپاهیان، و نیروهای ویژه گروه‌های تندرو و تروریستی تبدیل می‌شوند و این که آنان تا چه حد می‌توانند امنیت منطقه و جهان به خطر مواجه کنند، با وجودی این، اما سکوت معنادار جامعه جهانی و سازمان ملل در این خصوص، پرسشی است که یا فتن پاسخ به آن، مانند سایر سیاست‌های دوپهلوی غربی‌ها با گروه طالبان، در حال حاضر دشوار است گذشت، ولی این احتمال وجود دارد که گذشت زمان و آمدن تحولات در افغانستان این پرسش پاسخ خود را بیابد.

در سه سال گذشته هیچ کشور و سازمان بین‌المللی نسبت

National TB Control Program



Dr. Khalid Sediq

During the year 2022-23 the NTP faced with shortage of GeneXpert cartridges owing to delay in shipment to cartridges because of sanction on Afghanistan. The work volume for GeneXpert machine is less than 2 tests per day per machine.

The National Tuberculosis Control Program (NTP) was established in 1954 by MoPH, with technical and financial supports of World Health Organisation (WHO). The twenty–three years of civil war, which started in 1979, had resulted in the steady collapse and decline of the public health system, including TB control programme. In 1997, the NTP, in collaboration with WHO and other TB partners, adopted the Directly Observed Treatment Short course (DOTS) strategy. However, actual implementation of DOTS initiated only in 2002 when the formation of a new Afghan government was in place. Thereafter, TB control program services have been integrated into BPHS for primary health care and EPHS for secondary health care which were the priority public health services in this country. TB care services are delivered free of charge to the population as covered by the BPHS and EPHS. The role of each health facility on TB control program services are defined in Table 4.

Type of Health Facilities	Information, education, and communication on TB	TB presumptive Detection	Microscopic diagnosis	GeneXpert Availability	Treatment	Referral for complicated cases	Management of MDR cases	Management TB/HIV cases
National hospital	X	X	X	X	X	X	X	X
Regional hospital	X	X	X	X	X	X		X
MDR Ward	X	X	X		X	X	X	
Provincial hospital	X	X	X	X	X	X		
District hospital	X	X	X	X	X	X		
CHC	X	X	X		X			
BHC	X	X			X	X		
Sub-health center	X	X			X	X		
Health post	X	X			X	X		

In early 2003, the first National Strategic Plan (NSP) for TB Control 2002-2005 was developed to implement DOTS strategy to achieve of 70% case detection of new sputum smear positive cases and 85% treatment success aligned with global targets. Then, the NTP developed NSP 2006-2010 and in 2008 which was revised in line with MDGs and Stop TB Strategy as the NSP 2009-2013 followed by the revision as the NSP 2012-2016 and finally the latest NSP 2017- 2021 developed assuming to achieve the End TB targets.

During these periods, NTP has made significant progress which include:

- Introduced and implemented DOTS strategy with impactful expansion of DOTs across the country
- Enhanced policy environment for impactful TB control in the country



- Enhanced political commitment for TB control in the country as securing government financial support as part of the co-financing mechanism
- Developed guidelines and standard operating procedures for almost all its operational/technical areas
- Constantly improved TB case detection and treatment follow up with introduction and ruling out of new technologies (LED microscope, GeneXpert, TB LAMP, LPA, digital X-ray machines and others) to narrow the gap between number of detected TB cases and number of incident TB cases according to WHO estimations
- Increased access to TB diagnostic and treatment services with expanding services to most of all health facilities having microscopes
- Identified several groups of high-risk populations for TB and TB care services for both detection and treatment were actively provided through innovative interventions
- Engaged private sector I to maximize accessibility to TB care services for both detection and treatment
- Sustained better treatment outcome over the years with achievement of global target for treatment outcome (90% treatment success rate)
- Initiated management of drug resistant TB across the country with constructing unique DR-TB wards and administering treatment regimens aligned with WHO latest and updated recommendations

- Strengthened TB preventive measures
- Introduced and expanded TB/HIV collaborative activities across the country
- Improved TB recording and reporting in compliance with WHO recommendations along with strengthened TB surveillance with introduction of TBIS and GxAlert
- Increased number of capacitated workforces for TB control in the country
- Generated evidences for impactful TB control in the country through a number of research and studies

To achieve the strategic objectives, the NTP has a network of 15 professional staff at central, and 68 at provincial level which include 34 Provincial TB coordinators (PTC) and 34 Provincial Laboratory Supervisors (PLS). The NTP staffs at different levels of the program are responsible for proper implementation of TB control activities, based on the scope of their work, all over the country. Apart from NTP technical staffs, NTP partners and MoPH have also contributed in providing resources both human and capital.

The NTP is responsible for stewardship, leadership, legislative aspects and overall management of the TB control in Afghanistan. Moreover, NTP is the governing body for development and implementation of evidenced based TB control policies, strategies, guidelines and SOPs. Specifically, the NTP assures technical support, uninterrupted supply of TB commodities, accessibility of quality TB care and services to both general and high-risk population and capacitated staffs for TB control in the country with consideration of routine overseeing mechanisms. Besides these, the NTP carries out advocacy for impactful TB control in the country at higher levels along with strengthening the communication and improving social mobilization at lower levels. The NTP field officers are responsible for supervision of TB Control activities at facilities and coordination between NTP and non-governmental organizations and private sector.

The basic strategy of the NTP for prevention of tuberculosis is early detection and treatment of all TB cases. TB sputum smear microscopy is still the gold standard diagnostic method for detection of infectious cases.

As per the MoPH latest data, there are a total of 5,958 health facilities are providing healthcare services across the country and reporting to the MoPH through HMIS. Of them, 1,663 (959 public, 704 private) providing laboratory services and NTP covered 850 these health facilities (table 1). The NTP covered 792 (82.6%) public and 98 (14%) of private health facilities with laboratory services to perform sputum microscopy, so these health facilities are regarded as diagnostic facilities for TB. The average population coverage for each diagnostic health facility is around 41,000.

Table 1: DOTS coverage of various types of health facilities

SN	Facility Type	Number HF Reported by HMIS	Number of HFS Providing TB diagnostic services	Percentage of HFS Providing TB diagnostic services
1	Special Hospital (SH)	32	12	38%
2	Eye Clinic / Hospital	2	0	0%
3	Regional hospital (H1)	10	7	70%
4	Provincial hospital (H2)	27	27	100%
5	District Hospital (H3)	88	80	91%
6	Comprehensive Health Center (CHC)	435	429	99%
7	Basic Health Center (BHC)	880	198	23%
8	Sub Health Center	1076	2	0%
9	Mobile Health Team (MHT)	292	0	0%
10	Private Health Facility	704	99	14%
11	Drug Addicted Treatment Center	89	0	0%
12	Malaria Center (MC)	6	0	0%
13	Prison Clinic	25	9	36%
14	DIC Prison	11	0	0%
15	DIC Community	19	0	0%
16	Rehabilitation Center (RH)	6	0	0%
17	MCH Clinic M1 or M2	6	0	0%
18	VCT Center	7	0	0%
19	Family Health House (FHH)	183	0	0%
20	Other	114	10	9%
Total		4012	873	22%

Epidemiology of Tuberculosis in Afghanistan

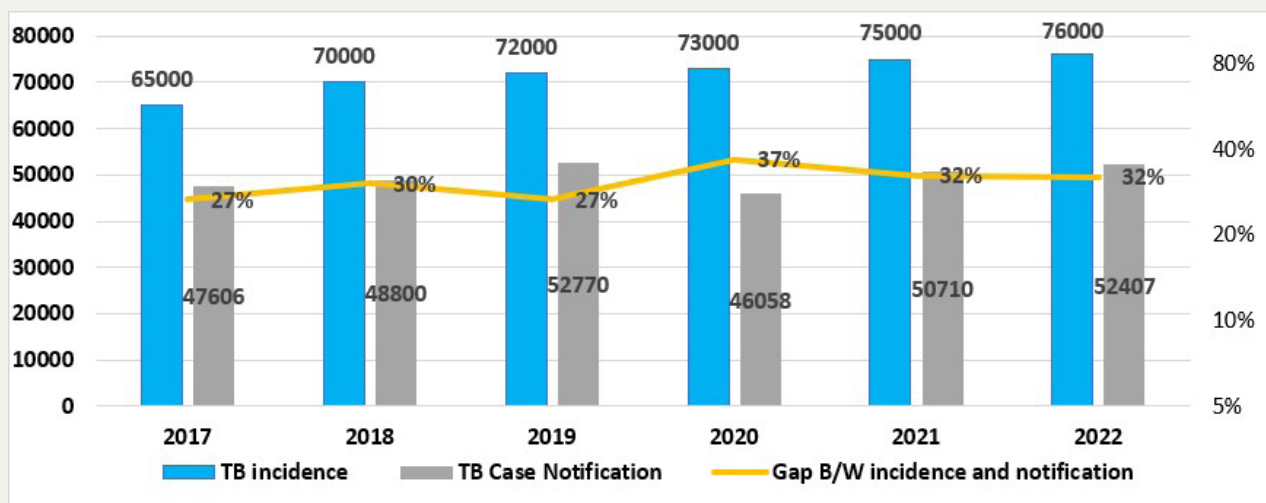
The data for TB mortality rate for Afghanistan is heavily dependent on WHO estimates. According to WHO estimates, in 2000 the TB mortality rate (excluding TB/HIV deaths) was estimated at 67 (range: 39-103) per 100,000 population. Between 2000 and 2007 mortality rate has declined, with an average annual fall of 6.9%.

Then the trend of TB mortality changed the direction and up to 2011 slightly increased. Starting from 2013 the trend again was reversed and between 2013 and 2018 TB mortality declined with 8.3% annual percent of change. By the end of 2021, the estimated TB mortality rate in Afghanistan was reported as 31(range: 18-47) per 100,000 population.

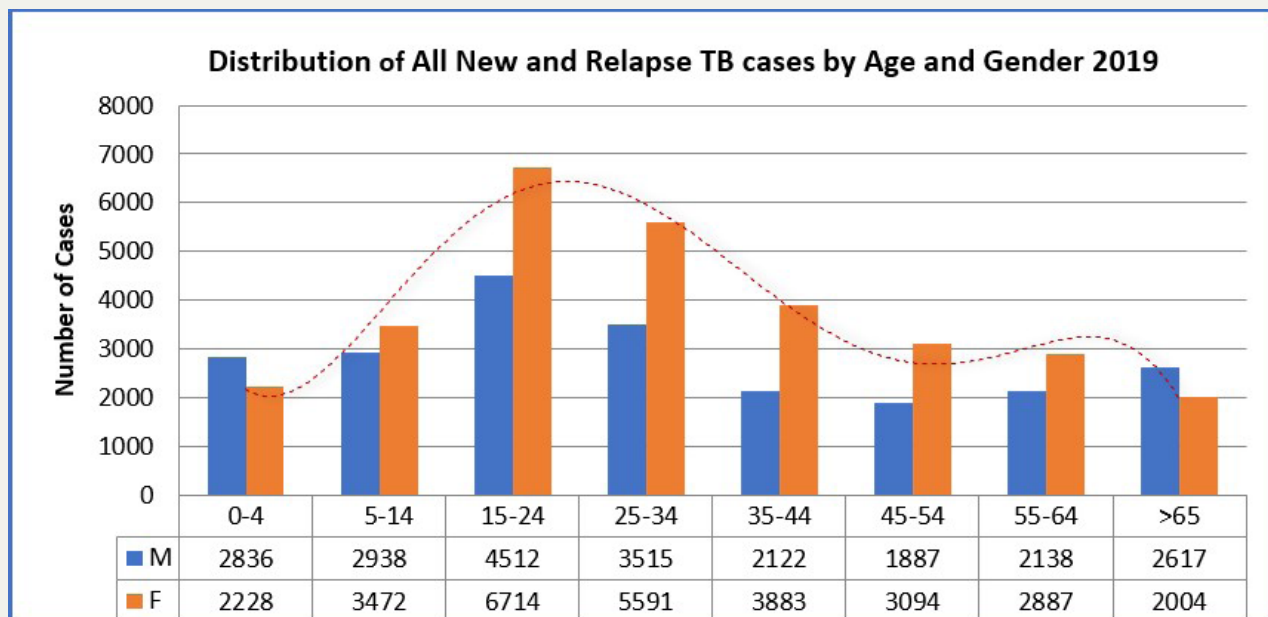
For estimates of TB incidence, Afghanistan heavily rely on the WHO estimation as Afghanistan hasn't conducted any prevalence survey in nearly 5 decades. As per the WHO estimates, the incidence rate for 2022 was 189 new and relapse cases per 100,000 population. It should be mentioned that the incidence rate has remained stable over the recent 18 years. However, the estimation by the WHO does not rely on direct measurements and by considering current growing trend of TB notification as described below, despite limited access to TB care services, the true burden of TB might be greater than the WHO estimation.

The NTP Afghanistan with the support from the donors was able to increase the TB case notification between 2000 and 2007, then remained stagnated up to 2013. However, during the period 2013-2019, TB case notification of new and relapse cases of TB steadily increased by 9% annually. During the years 2020-2021, the country was hit by COVID-19 pandemic that slows down the TB case notification and there ws huge drop in TB case findings. In 2020, the TB case notification dropped to 46,000 with missing 37% of the total of estimated incidence number of TB cases. Similarly, in 2022, the NTP notified 52,000 TB cases with missing 32% of incident number of TB cases.

Between 2013 and 2019, the absolute number of new TB cases increases in average 9% annually, while absolute number of retreated cases remained almost stable, slightly increasing up to 2017 and again declined. Disproportional trends by treatment history resulted in a gradual relative decline in the proportion of retreated cases from 7.2% in 2013 to 3% in 2018. However, during the first quarter of 2023, there was a 16% decline in TB case notification compared to same quarter of 2022. This decline is occurring in 28 provinces.



Afghanistan has a unique epidemiological feature considering sex disaggregation of TB cases. In Afghanistan, TB case notification rate is much higher in females compared to males. In 2019 F:M ratio of new and relapse TB case was 1.3.



Over the recent seven years the treatment success rate of new and relapse (DS-TB) cases remained stable around 90% reaching the End TB targets. In 2018, the overall treatment success rate was 91%. While reported death rates and treatment failure rates are very low, 1.5% and 0.5% respectively, the proportion of cases that were not evaluated was around 3%. The treatment outcome of (RR/MDR-TB) cases enrolled into second-line treatment outcome of 2017 cohorts was 63.1%, which is higher than 56% treatment success rate reported globally.

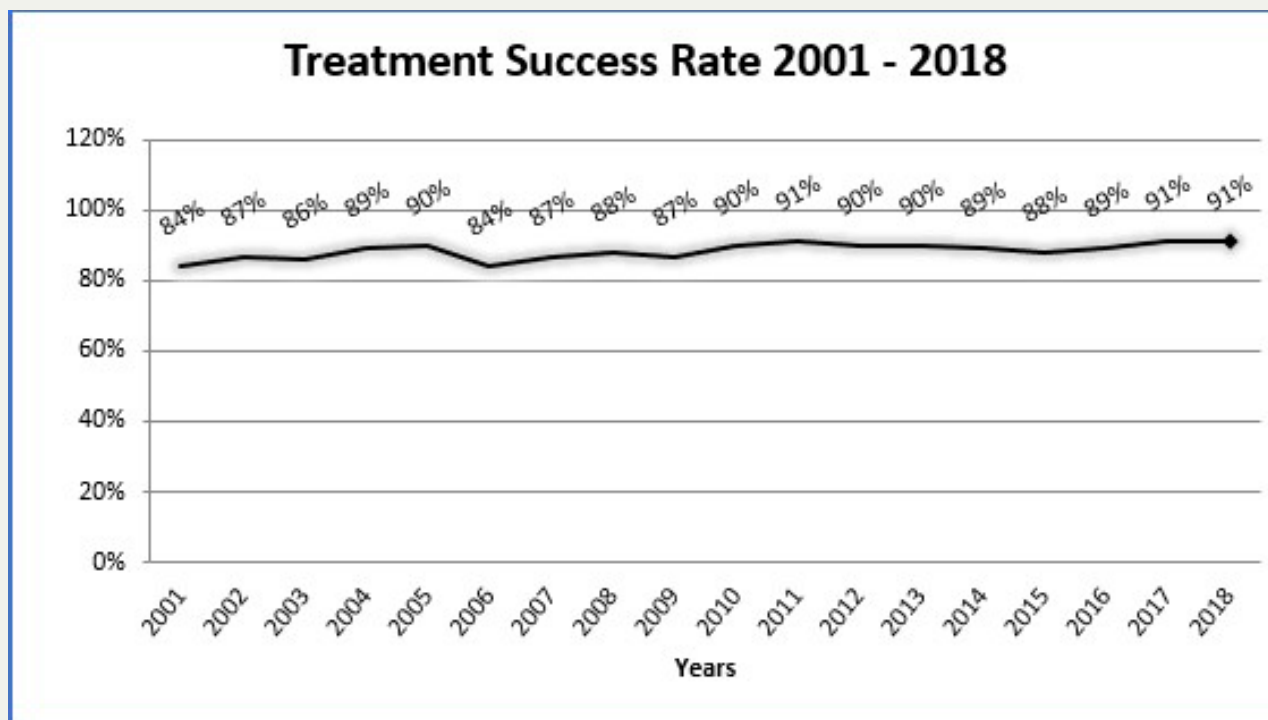


Table : Estimates of TB burden, TB Case notification, detection and success rate
(WHO Global TB report 2021)

UN Population Estimates for 2021, 41 million		
Estimates of TB Burden	Number	Rate per (100,000 pop)
Mortality (excluding HIV)	12,000	31
Incidence (including HIV)	76,000	189
Incidence (HIV + TB only)	5000	
Treatment success rate new smear positive (%)	95%	

The NTP had some revolution to increase access to quality TB and MDR Tb diagnosis. The GeneXpert was first introduced in the year 2014 and now Afghanistan has over 80 GeneXpert machines. The algorithm of NTP is the light microscopy as primary diagnostic tool as there is little cartridges for GeneXpert tests. During the year 2022-23 the NTP faced with shortage of GeneXpert cartridges owing to delay in shipment to cartridges because of sanction on Afghanistan. The work volume for GeneXpert machine is less than 2 tests per day per machine.

Current situation

The fall of republic regimen resulted in political instability in Afghanistan and that none of the countries recognized Afghanistan's Taliban rule. This has led to reluctance of international community to Afghanistan and in particularly to TB program. The funding for TB declined, the Global Fund reduced its fund by almost 20% to the country and JICA stopped its assistance to TB. The JICA was to fund anti TB medicine over the past several years. This led to shortages and event stock outs of supply, reagents and TB medicines at health facility level.

The USAID was funding TB program through vertical TB projects such as TB CAP, TB CARE I and Challenge TB and STAR project. These projects had significant role in increasing access to TB services and increasing TB case findings.

۱۲۰۰ روز در یک نگاه

به اطلاعات، قانون رسانه‌ها و دیگر اسناد مرتبط است.

۵. صدور احکام جدید:

طالبان بیش از ۱۶ حکم صادر کرده‌اند که همگی بر محدودیت‌های رسانه‌ها تأکید دارند. مهم‌ترین آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر است که آزادی رسانه‌ها را از بین برده است.

۶. زنان و رسانه‌ها:

از حدود دو هزار بانوی کارمند رسانه‌ای، تنها کمتر از ۱۰۰ تن اجازه ادامه کار یافته‌اند و بقیه خانه‌نشین شده یا از کشور خارج شده‌اند.

۷. بیکاری و فرار خبرنگاران:

پس از بازگشت طالبان، از حدود ۱۲۰۰۰ خبرنگار و کارمند رسانه‌ای، تنها ۴۵۰۰ نفر توانسته‌اند به کارشان ادامه دهند. تعداد زیادی مجبور به ترک شغل شده‌اند و برخی دیگر به اروپا و آمریکا مهاجرت کرده‌اند. برآورد می‌شود که بیش از ۱۵۰۰ خبرنگار و کارمند رسانه‌ای به اروپا و آمریکای شمالی مهاجرت کرده باشند، در حالی که حدود ۳۰۰۰ نفر دیگر در کشورهای منطقه مانند پاکستان، ایران، ترکیه و هند منتظر بررسی پرونده‌های مهاجرتشان هستند.

برای خوانش مفصل این گزارش، لطفاً به لینک ذیل مراجعه کنید.

<https://arman1.org/nos-articles/>

با بازگشت گروه طالبان به قدرت در تاریخ ۲۴ اسد سال ۱۴۰۰، تمامی ساختارهای نظام جمهوری در افغانستان فرو ریخت. رسانه‌ها به عنوان مهم‌ترین ساختار این نظام نیز شاهد یک تکانه‌ی بزرگ و فروریزی تاریخی بود. مشکل و معضل رسانه‌های افغانستان در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

۱. قتل و خشونت فیزیکی:

در سایه نظام طالبان، ۱۲۰۰ روز زیر سایه طالبان، ۱۷ خبرنگار و کارمند رسانه‌ای کشته شده‌اند و ۲۸ خبرنگار در داخل و خارج کشور مجروح شده‌اند.

۲. بازداشت خبرنگاران:

در این مدت، بیش از ۳۰۰ خبرنگار و کارمند رسانه‌ای از سوی طالبان بازداشت شده‌اند و با خشونت‌های غیرقابل توصیف روبرو شده‌اند. ۲۰۰ نفر از این افراد حاضر شده‌اند که نام و شهرتشان فاش شود.

۳. تعطیلی رسانه‌ها:

در این مدت، ۵۳۶ رسانه فعال بسته شده و ۲۵۰ رسانه فعالیت‌هایشان را متوقف کرده‌اند. همچنین ۵۰ رسانه جدید تحت سایه طالبان ایجاد شده است.

۴. لغو قوانین و ساختارهای قانونی:

طالبان قوانین رسانه‌ای جمهوری را لغو کرده‌اند و در اولین اقدام، سندهای اصلی مرتبط با آزادی بیان را از بین برده‌اند. این شامل قانون دسترسی

Arman

MENSUEL

آرمان
ماهنامه

Cultural, Social, Philosophical | Year 1, Issue 5, Jadi 1403, January 2025

Magazine Details:

Owner/ Propriétaire : Arman Association

Managing Director/ Directeur Général : Sediqullah Tuwhidi

Editor-in-Chief/ Rédacteur en Chef : Jawed Rostapoor

Writing Team/ Équipe de Rédaction : Sayed Hussain Eshraq, Jila Bani Yaqoub, Said Yaqob Navid, Delbar Tavakoli, Dr. Zalmai Nishat, Mirwais Balkhi

Designer/ Concepteur : Tahir Paiman

Address/ Adresse : Le Mans, France, 72000

Website/ Site Web : Arman1.org

Email: info@arman1.org

Telephone: +33780111365

All published articles reflect the personal views
of their respective authors.

Tous les articles publiés reflètent les points de
vue personnels de leurs auteurs respectifs.